

## بررسی وجوه اشتراک و افتراق سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران با نظام های آنارشیست، توتالیتر و لیبرال

مهدی کریمی<sup>۱</sup>، سیدآیت اله موسوی کوشک<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار گروه حقوق دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، واحد مشهد، دانشگاه پیام نور، مشهد، ایران

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم شناسی، واحد مرکز مشهد، دانشگاه پیام نور، مشهد، ایران

### چکیده

این مقاله متکفل بررسی وجوه اشتراک و افتراق سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران با نظام های آنارشیست، توتالیتر و لیبرال به شیوه ی توصیفی تحلیلی و با مطالعات کتابخانه ای می باشد. بر این اساس، ابتدا صورت بندی مدل های سیاست جنایی، اعم از توتالیتر، لیبرال، توتالیتر فراگیر، نظام های آنارشیستی مشخص و سپس سیاست جنایی نظام هنجار ساز اسلام مورد قیاس با این مدل ها قرار گرفت. یافته های پژوهش بیانگر این است که پیشتازان عرصه ی سیاست جنایی دنیا بدلیل درک نادرست از سیاست جنایی اسلام آنرا یک سیاست جنایی دولت اقتدارگرای فراگیر توتالیتر معرفی می کنند، این در حالی است که در مدل سیاست اقتدارگرای توتالیتر، بزه و انحراف از یکدیگر منفک نگردیده و به هر دو پاسخ دولتی داده می شود و در این مدل، پاسخ جامعه‌ی، ملاحظه نمی گردد، اما در سیاست جنایی اسلام، به بزه و انحراف به فراخور آن پاسخ دولتی یا جامعه‌ی داده می شود، حاکمیت و جامعه در مقابل آنها به تناسب عمل، پاسخ می دهند. نتایج بیانگر این است که سیاست جنایی اسلام در احکام تبعیدی و تعقلی در مقام مقارنه و تطبیق با مدل های سیاست جنایی رویکردهای متفاوت و مشارکتی دارد، رویکرد سیاست جنایی اسلامی در حدود الهی و قصاص و دیات و مفروضات الهی، رویکردی متفاوت از احکام غیر تبعیدی و وضعی و احکام ثانویه در اسلام دارد؛ چراکه خوانش نرم و مقتضی با زمان و مکان رد مفاهیم مجرمانه برخوردارند. در مدل های توتالیتر فراگیر که کاملاً سیستم دولتی است و هرگونه رفتار فاصله گیر از ارزشها و هرگونه دگراندیشی و دگرزیستی با پاسخ دولتی و کیفی مواجه می شود، بویژه نظامهای فراگیر بدلیل جرم انگاری سوگرایانه و جهت دار با خصیصه گزینشی و جانبدارانه و تدوین قوانین وفق گفتمان غالب در جامعه در تضاد با یک سیاست جنایی مطلوب می باشد؛ چرا که هم جرم و هم انحراف با پاسخ دولتی گره می خورد.

**واژه‌های کلیدی:** سیاست جنایی، سیاست جنایی اسلام، توتالیتر، لیبرال، آنارشیست

## ۱- مقدمه

سیاست جنایی<sup>۱</sup> به عنوان مجموعه روش های بکار گرفته شده از سوی دولت و جامعه برای پیشگیری و کنترل پدیده مجرمانه، نشان دهنده نوع نگرش هر سیستم حکومتی به جرم، مجرم و مجازات و به نوعی حاکی از ایدئولوژی حاکم بر ارکان جامعه می باشد. (عظیم زاده اردبیلی، ۱۴۰۰: ۵۰) سیاست جنایی بدلیل عدم جزمیت و داشتن خصیصه پویایی و تحول کل فضای حقوق کیفری جهان را به نفع تکثرگرایی<sup>۲</sup> تحلیل می کند بومها و عقاید گوناگون را زیر ذره بین معرفتی واکاوی می کند. بعبارت دیگر سیاست جنایی از یک عدم جزمیت و چند مبنایی بودن برخوردار است سیاست جنایی برعکس حقوق کیفری بسیار مرکزگرایست. گاهی جرم انگاری کشورهای توتالیتر فراگیر را تحلیل می کند و به یک کاسه بودن جرم و انحراف و پوشش زندگی شهروندان از هر سو توسط قدرت حاکم اذعان دارد. و گاهی کشورهای آنارشیست و خودگردان را تحلیل می کند که اساساً بدلیل نبودن دولت مرکزی کنش ها و واکنش ها به رفتارهای ضداجتماعی بتمامه توسط شهروندان پاسخ داده می شد. سیاست جنایی گاه کشورهای هنجارساز همچون اسلام و چین در تحلیل سیاست جنایی گاهی به مدل های توتالیتر و گاه به مدل های آنارشیست نزدیک می شود. (دلماش مارتی، ۱۳۹۸: ۶۳)

مؤلفه ها و ارکان سیاست جنایی را چهار مولفه بزه، انحراف، پاسخ دولتی و پاسخ جامعه‌ی تشکیل می دهد. بزه یا نرماتیوتیه رفتاری که توسط مقام تقنین تحدید و تعیین شده است. در حالیکه انحراف یا نرمالیته تجاوز از رفتاری مبهم و غیرمشخص و مضبوط نشده است که پیش شرط و پیش درآمد جرم انگاری است. پاسخ دولتی؛ پاسخی است از طرف قدرت حاکم به رفتارهای ضدقانونی از طریق مراجع رسمی دادگستری و... مشخص می شود و پاسخ جامعه‌ی پاسخی است از طرف شهروندان و سازمانهای مردم نهاد به انحراف و گاهاً جرم سامان می بخشد. (جعفری، ۱۳۹۹: ۸۰) بررسی های مدل های سیاست جنایی اعم از توتالیتر- لیبرال، توتالیتر فراگیر و آنارشیست که در ذیل به تحلیل آن می پردازیم حاکی از این است که در برخی از نظام های از یک سری از مفاهیم ارزش زدایی می شود و به برخی مشروعیت بخشیده می شود. برخی از نظام ها به تفکرهای محلی در جرم انگاری و جرم زدایی اهمیت داده می شود و در برخی از نظام های قدرت واحد و حتی شخص واحد عامل تصمیم گیر در بازشناسی رفتارهای نرماتیو و غیرنرماتیو است. برخی از نظام ها سیاست جنایی از سیستم عدالت کیفری جایگزین همچون خدمات اجتماعی و... استفاده می کنند و برخی از نظام ها رویکرد یک بعدی کیفری دارند. (دلماش مارتی، ۱۳۹۸: ۱۵۴) مرزبندی هایی که میان جرم جنایت و خلاف در نظام های سیاست جنایی وجود دارد اصولاً پاسخ های متفاوتی نسبت به آن صادر می شود. بدین معنا که چرا برخی از رفتارها در پناه قدرت جرم اعلام می شود و برخی از آنها مشروعیت بخشی می شود و خصیصه های جانبدارانه و گزینشی، تصویر خام و آینه وار از قانون را از ما ستانیده است. (پیشین: ۱۵۹) اسلام به عنوان یک مکتب مدعی پیروی از این قاعده فوق مستثنا نمی باشد اما در تقسیم بندی مدل های سیاست جنایی، اندیشمندان مطرح این رشته از جمله خانم دلماش مارتی و لازرژ پس از تبیین مدل دولت تام گرا، سیاست جنایی اسلام را به عنوان یک سیاست اصول گرای مذهبی، تحت جریان فکری توتالیتر (تام گرا) و هم عرض فاشیسم قرار داده اند. (لازرژ، ۱۴۰۰: ۱۳۲) در نتیجه این نوع تحلیل، ویژگیهای مدل فوق از قبیل: گسترش امر به معروف و نهی از منکر به مثابه نظارت مردم بر مردم برای تقویت قدرت حاکم، پزیرش مفروضات قانونی و موارد تعبدی، رد اصل قانونمندی جرم و مجازات، استدلال بر اساس قیاس در زمان رسیدگی به جرایم، توسعه مفهوم معاونت در جرم، حذف اماره برائت و عطف بماسبق کردن جرایم و

1- criminal policy

2- Pluralism

مجازات‌ها را به سیستم سیاست جنایی اسلام تسری داده‌اند. دلایل خانم دلماس مارتی در گستردگی مبانی حقوق کیفری اسلامی و نزدیکی این سیستم به نظام توتالیتر بشرح زیر است:

۱- یکی از دلایل گستردگی حقوق کیفری اسلامی را توجه حاکمان اسلامی به زندگی دهری و اخروی انسان میدانند. به عبارت دیگر چون تلاش جامعه اسلامی برای سعادت‌مندی انسان هم در دنیا هم در عقبی است بنابراین دایره شمول الزامات حقوق گسترش پیدا میکند.

۲- وی بر این مدعی است که حقوق کیفری اسلامی با منابع آن حاکی از عدم تفکیک بین جرم و انحراف است. حتی در کنار قرآن و سنت و اجماع نیز مفهوم قیاس پذیرفته شده است.

۳- تفویض و قدرت بی قید و شرط به قاضی که جرایم و تعزیرات را مشخص کند. اختیارات و صلاحیت‌هایی که مقام تقنین برای قاضی در نظر گرفته خلاف اصل قانونی بودن و نزدیک به نظام توتالیتر است.

۴- جمع قدرت و اختیارات در دست خلیفه آنرا به مدل استبدادی و توتالیتر نزدیک میکند. تقلید و تبعیت از او الزامی است و مطلق‌النعان بودن خلیفه دلیلی بر توتالیتر بودن این سیستم است.

۵- امر به معروف و نهی از منکر باعث گسترش قدرت حاکمیت و پوشش زندگی شهروندان از هر زاویه است.

۶- عدم تفکیک بین حرام و جرم باعث گستردگی جرم‌انگاری شده است. حوزه تحت کنترل دولت وسیع و حوزه آزادی شهروندان محدود شده است. (حسینی، ۱۳۹۷: ۱۰۵)

این دلایل و دلایل مشابه از مدعاهای خانم دلماس مارتی است که بر اثر عدم اشراف بر موضوع اسلام آنرا را نظام توتالیتر نزدیک میدانند.

## ۲- پیشینه تاریخی مفهوم سیاست جنایی

واژه سیاست جنایی برای نخستین بار توسط اندیشمندی آلمانی به نام فویر باخ در کتابی با عنوان حقوق کیفری به سال ۱۸۰۳ بکاربرده شد. قانونگذار در سیاست جنایی برای کنترل جرم، علاوه بر پاسخ‌های کیفری، از مشارکت نهادهای اجتماعی نیز بهره‌مند می‌شود. سیاست جنایی، در دو مفهوم مضیق و موسع کار برد دارد که در معنای مضیق، همان سیاست کیفری است که تنها شامل اقداماتی می‌گردد، که نظام کیفری از طریق قوه قضاییه به آن می‌پردازد. (ابرنادآبادی، ۱۳۹۶: ۷۲) فون لیست در تعریف سیاست جنایی به مجموعه‌ی منظم اصولی که دولت و جامعه با توسل به آنها مبارزه علیه بزه و بزهکاری را سازماندهی مینماید» (لازرژ، ۱۴۰۰: ۱۱) او در این تعریف به ماهیت امکانات و اصول سیاست جنایی نمی‌پردازد. دیدگاه او در این قلمرو به فوئر باخ نزدیک است و مراد وی از سیاست جنایی عمدتاً همان سیاست کیفری است. وی تأکید دارد که برای تشخیص سیاست جنایی باید دو نکته را مد نظر داشت پیش‌گیری اجتماعی با هدف حذف کامل یا محدود ساختن شرایط اجتماعی جرم مبارزه علیه بزهکار است. کوش در اوایل سده بیستم (۱۹۰۵) به تعیین جایگاه سیاست جنایی در میان سایر رشته‌های علوم جنایی پرداخت بیش از یک ربع قرن پس از وی دون دیو دو وابر می‌گوید؛ سیاست جنایی یک هنر و فن است که موضوع آن که مبارزه‌ی مؤثر علیه جرم را میسر می‌سازد» (لازرژ، پیشین، ۱۲)

## ۲- مفاهیم

## ۲-۱- مفهوم لغوی سیاست جنایی

عنوان سیاست جنایی از دو جزء «سیاست» و جنایت جنایی تشکیل شده است و واژه ی سیاست در معانی متعددی استعمال می شود لسان العرب می گوید: "سوس" به معنی ریاست است و سیاست نیز در مفهوم تصدی برای حفظ مصالح مردم می باشد. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۶ (۱۰۸) گاه نیز سیاست به معنای اداره کشور و حکم راندن و رعیت داری است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج: ۹ (۱۳۸۶۵) بنابراین سیاست در لغت به معنای توانایی اتخاذ تدابیر مناسب جهت اداره ی امور به نحو مطلوب است جنایت نیز همانند سیاست کلمه ای عربی است که از ریشه ی جنی به معنای گناه کردن چیدن میوه از درخت دهخدا، (۱۳۷۷)، ج ۵ (۷۸۶۵) آمده است عده ای معتقدند که اعراب لغت جنایت را همانند جناح از «گناه» فارسی اخذ کرده اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷، ج ۳ (۱۵۷۱) اندیشمندان در ارتباط با سیاست جنایی تعریف واحدی ارائه نداده اند و همین امر موجب پیدایش نوعی ابهام در مفهوم این اصطلاح شده است (حسینی، ۱۳۴: ۱۷)

## ۲-۲- مفهوم مصطلح سیاست جنایی

به لحاظ مفهومی، سیاست جنایی به عنوان مجموعه روش های بکار گرفته شده از سوی دولت و جامعه برای پیشگیری و کنترل پدیده مجرمانه، نشان دهنده نوع نگرش هر سیستم حکومتی به جرم، مجرم و مجازات و به نوعی حاکی از ایدئولوژی حاکم بر ارکان جامعه می باشد. به عقیده ی فوئر، باخ سیاست جنایی مجموعه شیوه های سرکوب گرانه ای که دولت با توسل به آنها علیه جرم واکنش نشان میدهد (پیکا، ۹: ۱۳۹۵)

سیاست جنایی برآیند تعامل رشته های گوناگون است و غایت سیاست جنایی تضمین امنیت انسانها، ارتقای حقوق قربانیان و بقای جوامع انسانی و تلاش برای مدیریت پدیده جنایی اعم از جرم و انحراف است. سیاست جنایی آمیزه ای از سیاست کیفری و غیر کیفری است. ناگفته پیداست جهت گیری کلی سیاست جنای براساس حاکمیت مستقر تقویت و مشخص می شود. بدین سان هر اندازه جامعه ای به یکی از مؤلفه های آزادی، قدرت و یا برابری نزدیکتر باشد نوع سیاست جنایی و تلقی و برداشت از جرم متفاوت خواهد بود. از اینرو مدل های سیاست جنایی بر این مبنا شکل گیری می شود. اهداف سیاست جنایی در موارد چهارگانه ذیل تعریف شده است: به حداقل رساندن هزینه های اجتماعی جرم؛ به حداقل رساندن هزینه های کنترل جرم؛ توزیع این هزینه ها؛ و انجام این کار به شیوه ای عادلانه. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۹۳)

## ۳- مدل های سیاست جنایی و نظام های هنجارساز

در این گفتار، برآنیم مؤلفه ها و مدل های سیاست جنایی اعم از لیبرال؛ توتالیتر؛ توتالیتر فراگیر؛ آنارشویست و سایر نظام های هنجارساز اعم از اسلام را بررسی کنیم. بررسی این مدلها برای تبیین بیشتر موضوع، بصورت مجزا بررسی می شود. سیاست جنایی، برجسته ترین و نمایان ترین پاسخی که به نقض هنجارها داده می شود، پاسخ کیفری است. میزان گرایش به این نوع پاسخ، درمقایسه باگرایش به پاسخهای غیرکیفری، نظامها، مکاتب و مدل های مختلف سیاست جنایی را از یکدیگر متمایز می کند. ظهور مکتب کلاسیک در اوایل قرن هیجدهم تحولی عمیق در سیستم جزایی و سیاسی ممالک جهان بوجود آورد. این مکتب از یک سو، اولین رویکرد جوامع غربی به سوی عدالت کیفری محسوب می شود و از سوی دیگر محصول دیدگاه های انسان شناسانه ای است، که انسان را محور و هدف کلیه مسایل فردی و اجتماعی قرار می دهد و برای حقوق او اهمیت ویژه

ای قایل است. در آنچه که ما به عنوان اصول و موازین سیاست جنایی اسلام یاد می‌کنیم، علاوه بر پذیرش پاره ای از تئوری های «سزادهی» و «بازپروری» در مجازات ها، در توجه به هر سه بعد دخیل در پدیده مجرمانه یعنی بزهکار، بزه و بزه دیده اهتمام ویژه ای داشته است. (عظیم زاده اردبیلی، ۱۴۰: ۵۶) در واقع، سیاست جنایی قرآن و اسلام هزارسال قبل از مکاتب کلاسیک حقوق جزا، آیات و روایاتی را در این راستا برای انسان به ارمغان آورده است. همچنین نکته حائز اهمیت در بررسی و تحقیق در حوزه مدل شناسی های سیاست جنایی، این است که، سیاست جنایی اسلام یک مدل مشارکتی دولتی مردمی و در عین حال درونی بیرونی ارائه داده و جدا از مدل سازی های مرسوم، در عرصه سیاست جنایی، مبانی دین شناختی مدلسازی سیاست جنایی اسلامی، تعریفی حداکثری از دین با توجه به مولفه های متناسب، با سیاست جنایی را ارائه کرده است و با استناد به آموزه ها و دستاورد های دینی و اسلامی، دلایلی محکم، معقول و علمی را در پاسخ به برخی انتقادات ارایه می نماید. (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۳۸)

### ۳-۱- مدل دولت-جامعه لیبرال (مدل دموکراتیک)

خانم دلماس مرتی در این مدل بین جرم (نرماتیویته) بعنوان رفتار مشخص و معین در قانون و انحراف (نرمالیتته) بعنوان رفتار غیر مشخص و مبهم تفکیک قایل است. در این مدل جرم به تمام زوایای زندگی شهروندان نفوذ نمی کند و ترسیم جرم محدود به نظم عمومی و حقوق شهروندان است. احترام به حق خلوت و حقوق خصوصی و احتراز و دوری از ورود انحرافات و رفتارهای نقض هنجارها به سیاهه قوانین کیفری از ویژگیهای این مدل است. در این مدل دولت به رفتارهای مشخص تحت عنوان جرم پاسخ می دهد اما پاسخ به رفتارهای نرمالیتته و یا انحراف را به شهروندان و جامعه محلی و مؤسسات واگذار می کند. حاکمیت هر نوع رفتاری را جرم اعلام نمی کند و به انحراف اجتماعی نیز پاسخ نمی دهد بلکه با گسترش فرایندهای میانجیگری و شبکه های مردمی و تشکل ها به رفتارهایی که مربوط به حقوق خصوصی و شهروندی و حق خلوت و انحراف اجتماعی است پاسخ می دهد. (دلماس مارتی، پیشین، ۱۳۰) این رویکرد که در فرانسه جاری است با اصل موقعیت داشتن تعقیب یا مقتضی بودن و پلی بارگنینگ تناسب دارد. (گزارش جرم زدایی اروپا، ۱۳۸۷: ۱۳) پس دادستان با عدول از رسیدگی رسمی در یک معامله اتهامی و گاه با خروج پرونده ها از دادگستری و رسیدگی غیررسمی در تشکلات مردمی حداکثر از پاسخ های کیفری و دولتی به نفع پاسخ مردمی و مدنی و جامعه محلی خودداری و عقب نشینی می کند. پاسخ های جامعه مدنی ممکن است با یک تقبیح اجتماعی ساده و یا پاسخ های انطباقی و اداری در محیط های ورزشی و فرهنگی باشد. (پیشین: ۱۴)

### ۳-۲- مدل دولت اقتدارگر

این مدل سیاست جنایی دولت محور است. در این مدل دولت نه تنها به جرم بلکه به انحراف نیز پاسخ می دهد. در این رویکرد مفهوم جرم گستره موسع دارد. حتی حالت های منحرفانه که برای حاکمیت و نظام سیاسی خطرناک تلقی می شود پاسخ می دهد. در نظام های اقتدارگرا اگر قرار بر حضور جامعه مدنی و مشارکت مردمی در پاسخ باشد اصولاً در جهت سرکوبی منحرفان و دگراندیشان سیاسی است. (پورملکی، ۱۳۸۹: ۱۷۶) شبکه های پلیسی و امنیتی از هر زاویه زندگی شهروندان را پوشش میدهد. در مدل سیاست جنایی اقتدارگرا، قیاس قانونی پذیرفته شده است؛ به این معنا چنانچه اتهام تحت تعقیب فاقد عنوان مجرمانه مستقل در قانون مجازات و یا قوانین کیفری باشد قاضی مکلف است حاکم قضیه را به

استناد ماده یا موادی صادر کند که نزدیکترین عنوان مجرمانه را به آن اتهام پیش بینی می کند. بنابراین قاضی به نوعی قانون می سازد و جرم ساز است. این دقیقاً همان چیزی است که مورد نقد صریح به می باشد. بعنوان نمونه در آلمان هیلتز جرم خیانت به کشور اعدام بود و در پرونده ای فرد مطلع از خیانت را در قیاس قانونی به مجازات اعلام محکوم کردند. به این ترتیب اصل قضاوندی- اصل بی طرفی، اصل محلی و بومی بودن، اصل مشارکت صحیح و درست مردم در پاسخ به پدیده ای مجرمانه و منحرفانه اصل استقلال قاضی، اصل بی طرفی قاضی نیز کارکرد خود را از دست میدهد و به نفع رویکردهای پلیسی و امنیتی کمرنگ می شود. (نجفی ابرندآبادی، پیشین: ۴۳) مفهوم جرم در نگاه های اقتدارگرایی بسته به نظام ارزشی و مقبولیت اجتماعی و وجدان جمعی شکل نمی گیرد؛ بلکه تنها معیار رفتارهای ضداجتماعی، قدرت و منافع طبقه حاکم است. علت جرم انگاری قرن ۱۶ در مورد ولگرمی و تکدی گری منافع و قدرت سرمایه داری بود که نیروی کار کافی نداشتند. پیشتازان سیاست جنایی نوک پیکان هجمه و نقد خود را متوجه اینگونه نظام ها می کنند. نظام هایی که زندانهای آن مملو از شهروندان طبقات پایین است و هر رفتاری حتی انحراف و ناسازمندی اجتماعی توسط قدرت حاکم پاسخ داده می شود و زندگی شهروندان از هر سو و زوایه توسط عاملان و قدرتمندان پوشش داده شده است. (نجفی ابرندآبادی، پیشین ۴۱-۴۰)

### ۳-۳- مدل توتالیتر فراگیر

این مدل سیاست جنایی از طریق سرکوب کیفری بدنال تحقق بخشیدن به یک جامعه از نظر فکری یکدست و همسو با آرمانهای مقدس گونه نظام سیاسی حاکم است این مدل انحراف و جرم را در هم ادغام می کند و بصورت یک کاسه به هر نوع فاصله گیر از قوانین و عرف و... پاسخ می دهد. جرم در این تعبیر مفهوم بسیار وسیعی پیدا می کند. بدترین وضعیت در نظام های توتالیتر فراگیر است چرا که دولت اقتدار گرای فراگیر به حقوق و قانونی که خود وضع می کند مقید نیست یعنی خود را فوق حقوق و فرافانونی می داند برعکس نظام های توتالیتر که قیاس قانونی دارند؛ قیاس در نظام های توتالیتر فراگیر از نوع قیاس حقوقی است؛ بدین معنا که در این نوع مدل؛ قاضی مکلف به استنادات قانونی نیست و قاضی با استناد به اصول کلی و روح حاکم بر نظام سیاسی حتی بدون جرم انگاری و حتی بدون مشابه قانونی- رفتاری را جرم و مجازات می کند. اینکه موسسینی می گوید دولت یعنی من، قدرت یعنی من، این من هستم که شما را از گهواره از مادرم می گیرم و بعد از مرگ به پاپ تحویل می دهم. زندگی شهروندان در دستان حاکم گره خورده است. دغدغه این نظام ها حفظ نظام سیاسی و قدرت حکمی و تحمیلی در جامعه است. جای بسی شگفتی است که مشارکت جامعه مدنی و حضور شبکه ای و تشکلات مردمی برای افشای اسامی و مکان بزهکاران و منحرفان می باشد یعنی قدرت حاکم آنگاه از نیروهای مردمی و سازمان های مردم نهاد استفاده می کند که بتواند مخالفان و دگراندیشان و دگرباشان را سریعتر دستگیر و مجازات کند. (پیکا، ۱۳۹۵: ۶۱) بنابراین شبکه ی امنیتی گسترده بر زندگی شهروندان سایه می اندازد و بقول دورکیم انسان به نا انسان تبدیل می شود؛ چرا که در این سیستم ها انسان از خلق تفاوت که خصیصه ذاتی انسان است باز می ایستد و قدرت هر نوع رفتار خلافانه و متفاوتی از انسان ستانیده می شود؛ چرا که ممکن است هر لحظه لای چرخهای دادگستری قرار گیرد. حقوق مدنی نقد صریح خود را متوجه نظام توتالیتر فراگیر می دانند و قائلند جرم ساخته اجتماع- قدرت حاکم- و از مصنوعات سیاست است. سؤال اینجاست که چرا یک مرجع بدون مبنای صحیح و مورد تأیید خود را صالح برای تحریم و یا تجرم و (جرم انگاری و جرم زدایی) بدانند. پس مجرمیت خصیصه ذاتی یک رفتار نیست بلکه وصفی است که دیگران- قدرت حاکم- بدان می دهد عنصر قدرت جرم را علیه افراد حاشیه ای تر و ضعیف تر می سازد. جرم یک رفتار ساده ناقض قانون نیست بلکه موضوعی است که از

طریق فرایندهای تعامل واکنش اجتماعی و قدرت برساخته می شود. (نیازی و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۳) تعریف جرم در سیاست جنایی توتالیتزر، کتابی گزینش شده توسط قدرتمندان است که صرفاً جرم و انحراف را جرم انگاری کرده و تکیه بر آن برای تعریف جرم، باز تولید قدرت حاکم است و با پاسخ دولتی، واکنش نشان میدهد. کلی از بزرگ ترین موانع بر سر راه کسب آزادی و پیشرفت غرق شدن در واقعیت ستمگرانه است. در نتیجه پذیرش صرف قانون یعنی تبدیل شدن انسان به محجوری که توانایی تعقل خود در شناخت بد و خوب را از دست داده است و هر روز گوش به فرمان تیم های خود است تا برای او مشخص کنند که چه باید بکند و نکند و در این میان اگر ذره ای از مسیر تان شده خارج شود با چماق حمایت از جامعه آن چنان بر سر او کوفته می شود تا علم بیشتری بر جهل خود پیدا کند و آسان تر و شدیدتر تن به پذیرش قانونی بدهد که عالمان برای وی نوشته اند. تسلیم محض متفکران حقوقی جامعه به قانون (موضوعی که در اکثر کتابهای درسی حقوقی دیده می شود) از حقوق خوانان افرادی می سازد که ناخودآگاه به سربازان قدرت حاکم برای سرکوب افراد جامعه در صورت عدم پذیرش قانون تبدیل می شوند. ثانیاً، سیاهه جرایم دائماً در حال تغییر است، فلذا نمی توان برای آن اعتباری در شناخت جرم قائل شد. ثالثاً، در همان جرایمی که در قانون تعریف شده اند، نیز نمی توان مصادیقش را به طور کامل شد. ثالثاً، در همان جرایمی که در قانون تعریف شده اند، نیز نمی توان مصادیقش را به طور کامل تعیین کرد؛ زیرا قانون گذار به ناچار، البته گاهی اوقات به عمد، از کلمات تفسیر بردار استفاده می کند و با توجه به نسبی بودن دیدگاه افراد، مصادیق متفاوتی می توانند در آن تعریف، داخل و از آن خارج شوند. البته امری که در این مورد عدالت را تا حدی به قدرت گره می زند این است. (غلامی، ۱۴۰۰: ۵۰)

در نهایت تعریف مفاهیمی مانند حقیقت، دانش، پیشرفت، نظم و عدالت غیر ممکن است، در مورد جامعه و رویدادهای جامعه، نظم بشری و یا مواجهه با نظم اجتماعی چه چیزی می توان گفت؟ اگر هیچ راهی برای شناخت و ساخت یک استدلالی که بهتر و قوی تر از دیگری باشد وجود ندارد، آن وقت تمام قضاوت ها اعم از حقوقی، اخلاقی یا سیاسی، دلبخواهی و اختیاری است و این دلبخواهی بودن با منجر به آنارشسیسم می شود یا استبداد و دیکتاتوری. خانم دلماس مارتی بدلیل تجمع قدرت در اسلام، این مدل هنجاری اسلام را به توتالیتزر نزدیک میدانند که مورد نقد حقوقدان برجسته جناب آقای سید محمد حسینی در کتاب ساست جنایی اسلام و جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۴۰)

### ۳-۴- مدل آنارشسیست - جامعه خود گردان

سیاست جنایی مدل جامعه خودگردان عمدتاً یا مطلقاً مدنی محور است. مردم یا سازمانها، نهادها یا تشکل های غیررسمی کاملاً مستقل از دولت یا نهادهای آن به پدیده مجرمانه می پردازند. این رویکرد در گفتمان جدید تحت عنوان عدالت ترمیمی مطرح است اصولاً در دو شکل قابل طرح است. در حال اول جامعه مدنی به جای نهادهای رسمی و دولتی در شکل ضعیف ظاهر می شود؛ چرا که دولت کاملاً از میان نرفته و همچنان تعاریف و مصادیقی از بزه در قانون وجود دارد؛ ولی از آنجا که اقتدار دولت رو به افول گذاشته و نفوذ قوانین در کشور سراسری نیست جامعه و مردم به اداره خویش می پردازند. به این ترتیب یک خود محوری - خود مدیریتی با محوریت جامعه مدنی وجود دارد. در حالت دوم چون جامعه بدلیل انقلاب یا کودتا و... موقتاً بدون دولت مستقر است و فروپاشیده است تفکیک بزه و انحراف موضوعیت ندارد. در واقع رژیم سیاسی اعتبار و ضمانت اجراهای خود را از دست داده است و یک نظم اجتماعی خودجوشی بین مردم برقرار است که نظارت اعضای جامعه را

بر هم تضمین می کند. در واقع مردم به رفتارهایی که سلوک اخلاقی مردمی را نقض می کند پاسخ می دهند و اساساً تفکیکی بین جرم و انحراف وجود ندارد. (نجفی ابرنآبادی- ۱۳۹۳: ۴۹)

روند مدنی شدن حقوق کیفری و جایگزینی ضمانت اجرای جابره (جبران وضع) بجای ضمانت اجرای زاجره (حقوق کیفری) در سیاست جنایی آناسیستی قوت و قدرت چشمگیری دارد و این تاحدی با رقاء ورشد فرهنگی جامعه مرتبط است. تلقی ما از مفهوم جرم در مدل نوظهور عدالت ترمیمی در چارچوب مذاکره و مصالحه و رودرو حل می شود و حقوق جزا از حالت تحکمی و یکسویه و تحمیلی به صورت جامعی و محلی تبدیل می شود و این دقیقاً آن چیزی است که بدان معتقدند که جرم محلی پاسخ محلی می خواهد. در دیدگاه کلان تاریخی هر اندازه رشد و رقاء فرهنگی و تسامح و تساهل آراء بیشتر بوده قدرت حقوق جزا به نفع گروه‌های مردمی و عدالت نرم و نرم کاسته شده است و تکثر و محلی و بومی گرایی رو به تزاید گذاشته است. (دلماس مارتی، ۱۳۹۷: ۱۹۳)

### ۳-۵- مدل سیاست جنایی اسلام

مبارزه با جرم و انحراف یکی از اهداف همه ی انبیاء بوده است. پیشگیری از جرم و مبارزه با رفتار منحرفانه و ناهنجاریهای اجتماعی جایگاه والا و ارزشمندی در آموزه های اسلامی دارد اهمیت این امر تا جایی است که یکی از برنامه های همه ی مقابله با ظالم و متجاوز و یاری رساندن به اشخاص ضعیف است در قرآن کریم لیستی از عناوین مجرمانه ذکر شده و ضمانت اجرا و مجازات این اعمال مشخص است این عناوین عبارتند از، افساد، کفر، شرک ظلم عتو عصیان و معصیت، سوء، فحشا، اثم ذنب قتل، جرم، جناح اسراف، مکروه، طغیان، فجور که بالغ بر صدها آیه را شامل می شود. ضمانت اجرای دنیوی و ضمانت اجرای اخروی در قبال ارتکاب این افعال بر مرتکب تحمیل می شود. (بشیریه، ۱۳۹۹: ۷۲) شاید یکی از دلایلی که پیشستانان سیاست جنایی نظام اسلامی را توتالیتز نزدیک می دانند، گستردگی قلمرو دنیایی و عقابایی مسئولیت جنایی است قلمرو سیاست جنایی اسلام، حقوق جزای اسلام در یک نگاه برای صدمات و جراحات بدنی و جنایات عمدی بر نفس و اعضاء، مجازات قصاص و تعدادی اندک از جرائم دارای مجازات حد و برای سایر جرایم، تعزیر در نظر گرفته است (فیض، ۱۳۸۹: ۸۴) که به بررسی آن پرداخته می شود.

### الف) حدود الهی

حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است (قانون مجازات اسلامی ایران، ۱۳۹۲: ۳۱).

در اسلام تعداد معدودی از جرایم دارای مجازات حد می باشند و در قانون مجازات اسلامی ایران نیز در کتاب حدود و در مواد ۲۱۷ الی ۲۸۸ مورد بررسی قرار گرفته است و نکته جالب تطبیق این حدود با اصل قانونی بودن جرم ها و مجازات ها و حتی اصل قانونی بودن دادرسی است و نحوه دقیق حدود، مشخصات و اثبات آن بیان شده است و همین مثبت عدم تطبیق سیاست جنایی اسلام با مدل دولت اقتدارگرای توتالیتز مورد نظر خانم دلماس مارتی است. در قانون مجازات اسلامی به همین موارد اکتفا نشده؛ بلکه بخش عمده ای از قانون مجازات اسلامی یا ارجاع به شرع و یا متن شرعی است. از آن جمله؛

ماده ۱۷- دپه اعم از مالی است که در (شرع مقدس) برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می شود.



ماده ۱۰۳- چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیر قابل گذشت محسوب می شود مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد.

ماده ۱۲۷- در صورتی که در (شرع یا قانون) مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است:

الف- در جرائمی که مجازات قانونی آنها - سلب حیات یا - حبس دائم است، حبس تعزیری درجه دو یا سه

ب- در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، حبس تعزیری درجه پنج یا شش

پ- در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی است سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش

ت- در جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی.

ماده ۱۷۷- شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد:

الف- بلوغ

ب- عقل

پ- ایمان

ت- عدالت

ث- طهارت مولود

ج- ذی نفع نبودن در موضوع

چ- نداشتن خصومت با طفین یا یکی از آنها

ح- عدم اشتغال به تکدی

خ- ولگرد نبودن

ماده ۲۰۰- در خصوص شهادت بر زنا یا لواط شاهد باید حضوری، عملی را که زنا یا لواط با آن محقق می شود، دیده باشد و هر گاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت در خصوص زنا یا لواط، قذف محسوب می شود و موجب حد است. بنابراین در مفاهیم شرعی حتی زمانیکه فردی جرمی انجام نداده است و صرفاً بخاطر تعداد کم اعضای شهود مجرم شناخته میشود و شلاق می خورد.

در ماده ۱۰ ق.م.ا و در راستای اصل عطف به ماسبق نشدن که از نتایج اصل قانونی بودن جرم است، منظور قانون گذار از عبارت «مقررات و نظامات دولتی» مشخص نیست، آیا این عبارت صرفاً شامل تعزیرات غیر منصوص شرعی می شود یا به طور کلی شامل تعزیرات، اعم از منصوص و غیر منصوص می شود؟ البته از کنار این موضوع گذر کنیم که قانون گذار عبارتی را در قانون به کار برده است به نام «تعزیرات منصوص شرعی» و بسیاری جرایم را از این نوع می داند، در حالیکه خود قانون گذار نتوانسته آن جرایم را تعریف و مصادیق آن را شمارش کند.

ماده ۱۰- در (مقررات و نظامات دولتی) مجازات و اقدامات تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمی توان به موجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدام تدمینی و تربیتی محکوم کرد، لکن چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر - تخفیف یا - عدم اجراء مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا - از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود، نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی مؤثر خواهد بود.

مثال بعدی، قانون در بسیاری از مواد قانونی برای جرم تلقی کردن یک رفتار یا مجازات مرتکب، معیار «شرع» را مطرح نظر قرار داده است، برای نمونه در ماده ۱۴ ق.م.ا مجازات حدی، مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در

شرع مقدسه تعیین شده است، اما نکته بسیار مهم، مبهم بودن شرع است. جرایمی که مجازات آنها حد است، حدود نامیده می شوند و حد به مجازاتی اطلاق می شود که از جانب خداوند مقرر گشته است و حق الله محسوب می شود. معنای مجازات تعیین شده این است که حداقل و حداکثر ندارد و "حق الله" این است که اشخاص یا جامعه نمی توانند از اجرای آن سر باز زنند. (عوده، ۱۳۹۰: ۲۳۴)

در اسلام، مجازات زمانی "حق الله" فرض می شود که مصلحت عمومی آن را ایجاب کند و این مصلحت عبارت است از دفع فساد از مردم و حفظ سلامت و پاک دامنی جامعه. بنابراین، هر جرمی که فساد آن متوجه عموم مردم گردد و نفع حاصل از کیفر آن نیز عاید جامعه شود، مجازات آن "در جهت تاکید دست یابی به نفع حاصل و تحقق دفع فساد و زیان بار بودن آن، "حق الله" فرض می شود؛ زیرا وقتی مجازات جرمی "حق الله" تلقی شود، اشخاص و جامعه حق ندارند آن را ساقط و از عمل بدان خودداری کنند.

جرایم "حدود"، محدود و معین و عبارت است از هفت جرم: زنا، قذف، شرب مسکر، سرقت، محاربه یا حرابه، ارتداد؛ و بغی. فقها از آنها به "حدود" نام می برند و کلمه ی "جرایم" را به آن اضافه نمی کنند و مجازات آنها نیز، حدود نامیده می شود. النهایه در این باره با جرم مورد نظر به کار می رود؛ مثلاً گفته می شود "حد سرقت" و "حد شرب مسکر" که مقصود مجازات سرقت و شرب خمر است. ویژگی این جرایم، چگونگی اثبات آنها، و حتی در مقام اجرای احکام، ثابت و لایتغیرند. از این منظر افتراق و تمایز ویژه ای با بینش نفس سیاست جنایی دارند. جهت بررسی بیشتر مبحث حدود را بررسی می کنیم:

حدود الله را به چند گونه تقسیم کرده و برای هر قسم آیاتی را آمده است. (قرشی، ۱۴۰۵: ۸۷)

حد محاربه (جنگ)، آیات ۳۳ و ۳۴ مائده

زنا، آیات ۱۵، ۱۹ و ۲۵ نساء و ۲ نور.

سرقت، آیه ی ۳۸ مائده.

قتل، آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ بقره و ۳۲ و ۴۵ مائده و ۷۴ کهف.

قذف (تهمت، بهتان)، آیات ۵ و ۴ نور.

بسیاری از مواد قانونی ما بر اساس شرع تدوین شده است بزعم نفس سیاست جنایی دلیل تعدد و تکثر مواد قانونی زنا در کشورهای عربی بخاطر گرمی و ساختار زیست بوم محیط عربستان است که بسیار با این موضوع درگیر بودند اما هیچ دلیلی ندارد قانون یک کشور رفتاری را برای دیگر جرم انگاری کند. بزرگترین اتفاق این است قانون یک کشور متناسب با قانون کشور دیگر باشد. مواد قانونی برگرفته از شرع بخش زیادی از قانون ما را تشکیل میدهد که پاره ای از آنها را بررسی میکنیم:

ماده ۲۲۴- حد زنا در موارد زیر اعدام است:

الف- زنا با محارم نسبی

ب- زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است.

پ- زنا ی - مرد غیر مسلمان با - زن مسلمان که موجب اعدام زانی است.

ت- زنا ی به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است.

تبصره ۱- مجازات زانیه در بندهای (ب) و (پ) حسب مورد تابع سایر احکام مربوط به زنا است.

تبصره ۲- هر گاه کسی با زنی که راضی به زنا ی با او نباشد در حال - بیهوشی، - خواب یا - مستی

زنا کند رفتار او در حکم زناى به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگر چه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.

ماده ۲۳۳- لواط عبارت از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در دبر انسان مذکر است. نفس سیاست جنایی اعتقاد نسبیت در مفاهیم مجرمانه دارند بعنوان نمونه ماده ی فوق در کشور انگلستان تحت عنوان همجنس بازی مطرح و تمام حقوق حقه قانونی میان طرفین برقرار است. اما در کشورهای اسلامی مجازات این رفتار اعدام است.

ماده ۲۳۵- تفخیز عبارت از قرار دادن اندام تناسلی مرد بین رانها یا نشیمنگاه انسان مذکر است. تبصره: دخول کمتر از ختنه گاه در حکم تفخیز است.

ماده ۲۳۸- مساحقه عبارت است از اینکه انسان مؤنث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد.

ماده ۲۳۹- حد مساحقه، فرقی بین - فاعل و مفعول و- مسلمان و غیر مسلمان و- محصن و غیر محصن و- عنف و غیر عنف نیست.

ماده ۲۴۲- قوادی عبارت از به هم رساندن دو یا چند نفر برای - زنا یا - لوط است.

تبصره ۱- حد قوادی منوط به تحقق زنا یا لوط است در غیر این صورت عامل، مستوجب تعزیر مقرر در ماده (۲۴۴) این قانون است.

تبصره ۲- در قوادی، تکرار عمل شرط تحقق جرم نیست.

ماده ۲۶۲- هر کس - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و یا - هر یک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند سب النبی است، و به اعدام محکوم می شود.

تبصره- قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام و یا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یا دشنام به ایشان در حکم سب نبی است.

ماده ۲۶۴- مصرف مسکر از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن - کم باشد یا زیاد- جامد باشد یا مایع- مست کند یا نکند، - خالص باشد یا مخلوط به گونه ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند، موجب حد است.

مهمترین ویژگی حدود الهی، ثابت و لایتغیر بودن آن است، زمان و مکان تاثیری در کم یا زیاد شدن آن ندارد؛ (شوشتری ۱۴۲۷ ه ق: ۲۰۷) در حالیکه حقیقت مجرمانه در مشی نفس سیاست جنایی؛ نسبی، ترک خورده، تکه پاره، متکثر، محلی و بومی و بدور از هرگونه عامیت و جهان شمولی است شعار نفس سیاست جنایی، تنوع و تکثر است و هیچ حقیقت مطلقى در جهان را نمی پذیرند. اینان بر این باورند که ما خود ساختارها را می سازیم ساختارها بر خود ما حکومت می کنند، قانون نیز از این قاعده مستثنی نیست. پس مجرمیت خصوصیت ذاتی یک رفتار نیست. ممکن است امری امروز ارزش و فردا بعنوان یک ضد ارزش و جرم انگاری شود و یا از منطقه ای نسبت به محله ی دیگر دارای ارزش گذاری متفاوتی باشد جرم انگاری و جرم زدایی متفاوت در مناطق و گستره های تاریخی موید این ادعاست. هر نوع چشم اندازی به جهان تنها بخشی از جهان را تحلیل می کند و امروز باید بجای جرم انگاری اخلاقی اعتقادی از یک مرکز واحد به بومی گری و تصمیم سازی محلی اهتمام ورزید؛ چراکه تنوع سرزمینی مستلزم تنوع قانونگذاری است. پس جرم انگاری که برای یک ایالت خوب است نمی تواند قانون خوبی برای سایر ایالت ها باشد. لذا حدود الهی در غرابت با مدل سیاست جنایی لیبرال و آنارشویست می باشد.

**ب) قصاص**

قصاص، مقابله به مثل با رفتار جانی در سلب حیات یا جنایت بر اعضای بدن است، کتب فقهی عمدتاً معترض تعریف آن نشده اند و بیشتر شرایط آن را بیان نموده اند که اساساً مفاهیم برگرفته از شرع اسلام می باشد. همین غیر قابل تغییر بودن آن، مثبت عدم تطبیق سیاست جنایی اسلام با مدل دولت اقتدارگرای توتالیتر مورد نظر خانم دلماش مارتی است. بر اساس ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است. طبق ماده ۳۸۱، قصاص نفس مربوط به مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می گردد. بر اساس ماده ۳۸۶، مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای مجنی علیه یا ولی او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می گردد. بنابراین در قانون مجازات اسلامی، جرایم مستوجب قصاص - نفس و عضو- با مجازات‌هایی بر مبنای شرع و قانون گذار تعریف شده است. در قرآن کریم نیز آیاتی بر اصل قصاص تأکید دارد، آیات ۱۷۸، ۱۷۹ و ۱۹۴ سوره بقره، آیه ۳۲ سوره مائده، آیه ۱۵۱ سوره انعام، آیه ۳۳ سوره اسراء و آیه ۴۰ سوره شوری، که مهمترین آنها آیه ۱۷۹ سوره بقره است که خداوند می فرماید "ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الہ الباب لعلکم تتقون".

الگوی کیفرددهی در "قصاص" به الگوی کیفرددهی الزامی و معین نزدیک است. با توجه به تأکید "قصاص" در شرع و قرآن، که امری قطعی با ماهیت جبرگرایی و فراروایتی و حقیقت‌محور محسوب می شود و با قانون شرع مقدس معین می شود، با ماهیت و انگاره‌های سیاست جنایی هیچ سازگاری ندارد. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲، با ایجاد برخی تغییرات در قصاص نفس از جمله: صراحت قانونی در مواردی چون عدم وجود قصاص برای بزه سقط جنینی حتی برای دوره بعد از ولوج روح، بهره‌مندی دقیق و ظریف از ظرفیت دیدگاه‌های مختلف فقهی، ضمانت اجرایی حمایت صریح از تمام بزه‌دیدگان با حداقل حبس تعزیری، پذیرش دیدگاه‌های فقهی در زمینه حیطه‌های اختیارات ولی دم صغیر، موجب پیشگیری از صدور آراء متفاوت در موضوعات یکسان و مشابه شده است. (مجیدی، ۱۳۹۴: ۱۹۹) در نتیجه، جرایم منجر به قصاص در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲، به تمرکزگرایی و صراحت قانونی در تعیین مجازات و جرم، بیشتر نزدیک‌تر شده است که با مشخصه‌های سیاست جنایی غربت بیشتری پیدا است. در خصوص جرایم تبعیضی، زنا غیر مسلمان با زن مسلمان موجب قتل زانی غیر مسلمان است. همچنین قسمت آخر ماده ۳۸۸ قانون مجازات اسلامی در قصاص عضو اگر مجنی علیه زن مسلمان و مرتکب مرد غیر مسلمان باشد در قصاص عضو لازم به پرداخت نصف دیه نیست (تبعیض دینی) و هکذا در ماده ۳۸۲.

ماده ۳۸۸- زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می کند به قصاص محکوم می شود لکن اگر دیه جنایت وارد بر زن مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد اجراء می شود حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیر مسلمان و مرتکب مرد غیر مسلمان باشد نیز جاری است ولی اگر مجنی علیه زن مسلمان و مرتکب مرد غیر مسلمان باشد مرتکب بدون پرداخت نصف دیه قصاص می شود.

ماده ۳۸۲- هر گاه زن مسلمانی عمداً کشته شود حق قصاص ثابت است؛ لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد بدون پرداخت چیزی قصاص می شود. در قصاص مرد غیر مسلمان به سبب قتل زن غیر مسلمان، پرداخت مابه التفاوت دیه آن‌ها لازم است.

ماده ۳۸۸- زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می کند به قصاص محکوم می شود لکن اگر دیه جنایت وارد بر زن مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد اجراء می شود حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیر مسلمان و مرتکب مرد غیر مسلمان باشد نیز جاری است ولی اگر مجنی علیه زن مسلمان و مرتکب مرد غیر مسلمان باشد مرتکب بدون پرداخت نصف دیه قصاص می شود.

ماده ۳۸۲- هر گاه زن مسلمانی عمداً کشته شود حق قصاص ثابت است؛ لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد بدون پرداخت چیزی قصاص می شود. در قصاص مرد غیر مسلمان به سبب قتل زن غیر مسلمان، پرداخت مابه التفاوت دیه آن ها لازم است

ماده ۱۹۹- نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است مگر در تفخیز، لواط مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می گردد. برای اثبات زناى موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هر گاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق، ثابت می شود. جنایات موجب دیه یا شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.

ماده ۲۰۰- در خصوص شهادت بر شاهد باید حضوری، عملی را که زنا یا لواط با آن محقق می شود دیده باشد و هر گاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت در خصوص زنا یا لواط، قذف محسوب می شود و موجب حد است.

ماده ۲۰۹- هر گاه در دعوی مالی مانند دیه جنایات و همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است مانند جنایت خطائی و شبه عمدی موجب دیه برای مدعی خصوصی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می تواند با معرفی به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.

پسا فمینیست ها برای نشان دادن تناقضات و عوامل مطرود و نهفته ای که به اشتباه پیام آور منسجم و منطقی بودن یک متن قانونی یا یک گفتمان حقوقی هستند از استراتژی ساختارشکنی تحلیلی استفاده می کنند. آنها با تکیه بر ساختارشکنی و شالوده شکنی معنای کلمات و تعاریف کلیشه ای، تعریف جدید و معنای نو از تجاوز جنسی، روابط زناشویی و رضایت بیان کردند. معنای رضایت در روابط زناشویی تغییر کرد و سلطه مرد بر زن در کشورهایی که این جرم را جرم انگاری کردند در خانواده پایان یافت. تحت تاثیر اندیشه ی مذکور، کشور انگلستان در سال ۱۹۹۱ تجاوز جنسی به همسر را جرم دانست و در سال ۲۰۰۳ اصلاحاتی در مورد ماهیت جرم تجاوز جنسی و رضایت اعمال نمود. در قانون جدید نه تنها دیگر فرض رضایت وجود ندارد بلکه رضایت لازم برای ارتباط جنسی می بایست در یک فرایند ارتباطی بین مرد و زن به نحو دقیق و قطعی حاصل شده باشد. همچنین در بسیاری از ایالت های آمریکا تجاوز جنسی مرد به همسر خود جرم دانسته شده است (جعفری، پیشین: ۱۷۶)

از موارد دیگری که در جرم تجاوز جنسی از جایگاه قدرت می توان بررسی کرد در رابطه رئیس و رئیس و مرئوس یا افراد سرشناس و مشهور که به لحاظ شهرت و مقام اجتماعی خود عبور از خط قرمزها را جایز می دانند. رابطه (کوب برایانت) یکی از ستاره های بسکتبال آمریکا در اول جولای ۲۰۰۳ به تعرض جنسی به خانم (کاتلین فایبر) کارمند ۱۹ ساله ی هتل (کوردیلرا<sup>۳</sup>) متهم شد.

<sup>3</sup>- The Lodge and Spa at Cordillera hotel

این بازیکن معروف ادعای آمیزش جنسی را قبول نمود، ولی ادعا کرد که این امر با رضایت کامل آن خانم صورت گرفته است. اتفاقاً خانم (فایبر) نیز پذیرفت که به خواست خود به اطاق وی رفته و به انجام آمیزش جنسی رضایت داده ولی در عین حال اضافه کرد که تنها به بعضی از مراحل این رابطه رضایت داشته است چراکه آقای برایانت در حین آمیزش، رفتارهایی را نشان داده که مورد رضایت این خانم نبوده است. نکته این جاست که در خبرهای محاکمه ی برایانت، بارها به صراحت اعلام شده بود که طبق قوانین ایالت کلرادو، اگر ادعای این خانم حتی به همین مقدار به اثبات برسد آقای برایانت به (حبس ابد و پرداخت هفتصد و پنجاه هزار دلار جریمه نقدی) محکوم خواهد شد.

در مطالعه ی تطبیقی موضوع فوق با حقوق ایران می توان گفت که بر اساس متون و فتاوی معتبر فقهی و نگاهی به کلیت قانون مدنی و اصلاحات آن، قانون حمایت خانواده و... مقنن در کشور ایران قائل به جرم انگاری عنف در روابط زناشویی نمی باشد. در مقام تبیین استدلال های مخالفان جرم انگاری عنف در رابطه ی زناشویی می توان به برخی آیات و روایات استناد نمود که در ادامه به آنها اشاره ای گذرا خواهد شد.

۱- از مهمترین منابع مخالفان می توان به آیه ۲۲۳ سوره بقره اشاره نمود که می فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ زنان شما کشتزار شمایند، پس از هر سو و هر وقت که خواستید به کشتزار خود درآیید و (با نیت اکتفاء به حلال در مقابل حرام و طلب فرزندی صالح از این عمل، ثوابی) برای خودتان پیش فرستید و از خدا بترسید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد و مؤمنان را مژده بده.

۲- همچنین در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «زنی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله حقّ مرد بر زوجه اش چیست؟ فرمود: آنکه او را فرمان ببرد و از نافرمانی اش بپرهیزد و از مال شوهر (بدون رضای او) چیزی به فقیر نهد، و نیز بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد، و او را از کامیابی مانع نشود، هرچند بر جهاز شتری سوار باشد، و از خانه اش بدون رخصت وی خارج نشود که اگر بدون اجازه از منزل بیرون رفت، فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین و فرشتگان غضب و رحمت همگی او را لعنت کنند تا به خانه اش باز گردد. (قمی، ۱۴۰۹ه.ق: ۴۳۸)

همانگونه که پیشتر نیز ذکر آن رفت عده ای با تمسک به برخی آیات و روایات نظیر آنچه در بالا ذکر شد بر این باورند که زن در هر حال مکلف به تمکین بی چون و چرا از زوج شرعی خود می باشد. این دقیقاً آن چیزی است که سیاست جنایی کارآمده با آن مخالفند.

تبصره ۱- ماده ۶۶۰- افضای همسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف- هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن باید پرداخت شود.  
ب- هرگاه همسر، نابالغ و افضاء به سبب مقاربت جنسی باشد علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است هر چند او را طلاق داده باشد.

تبصره -افضای عبارت از یکی شدن دو مجرای بول و حیض یا حیض و غائط است.

ماده ۶۶۱- افضای غیر همسر، به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف- هرگاه افضاء شده نابالغ یا مکره بوده و افضاء به سبب مقاربت باشد، علاوه بر مهر المثل و دیه کامل زن، در صورتی ازاله بکارت، ارش البکاره نیز ثابت خواهد بود و اگر افضاء به غیرمقاربت باشد، دیه کامل زن و در صورت ازاله بکارت، مهر المثل نیز ثابت است.

تبصره- افضاء عبارت از یکی شدن دو مجرای بول و حیض، یا حیض و غائط است.

در مقابل با مذاقه در آیات و روایات و شأن نزول آنان و همچنین مراجعه به منابع فقهی بویژه فقهای متأخر و تمسک به فقه پویای شیعه می توان چنین نتیجه گرفت که دین مبین اسلام نیز نه تنها حقوق زن را در روابط زناشویی نادیده نگرفته است که حقوقی همچون مردان، برای زنان نیز قائل شده است که در ادامه برخی از آنان مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

۱. پروردگار متعال در آیه ۳۴ سوره شریفه نساء می فرماید: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا»؛ بدین معنا که: یعنی آن زانی را که خایفید از نشوز و سرکشی آنان، اول آن‌ها را موعظه و نصیحت کنید و هرگاه پند و اندرز فایده نکرد، از رختخواب آن‌ها دوری کنید تا مطیعه و منقاد گردند؛ و اگر آن هم ثمری نبخشید، آن‌ها را به ضرب و زدن تأدیب نمایید تا پیروی نموده و تن در دهند به استمتاع شما؛ و چون مطیع شدند، دیگر حق ندارید متعرض آن‌ها شده و یا بهانه‌جویی کنید.

۲. همچنین در تحریرالوسیله می‌خوانیم: «ترک کردن وطی زن حتی زن انقطاعی در بیشتر از چهارماه بنا بر اقوی جایز نیست؛ مگر به اذن خود او. البته این حکم مخصوص، در صورتی است که شوهر یا زن عذری نداشته باشند، و اما در صورت داشتن عذر، ترک آن مطلقاً تا زمانی که عذر باقی است، جایز می‌باشد» (خمینی، ۱۴۲۵ ه ق: ۱۵) اما در خصوص تبعیض دینی که تمایز اعتقادی بخشی از شهر وندان را مجرم و بخشی را در حوزه ی آزاد رفتاری قرار میدهد موادی در قانون مجازات اسلامی وجود دارد از جمله ماده ی ۳۱۰:

تبصره ۲- اگر مجنی علیه غیر مسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

دلیل تبعیض جنسی و دینی در مواد ۳۰۱ زیر صرفاً اعتقادی و مربوط به جوامع خاصی است.

دلیل تبعیض جنسی و دینی در مواد ۳۰۱ زیر صرفاً اعتقادی و مربوط به جوامع خاصی است.

ماده ۳۰۱- قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

تبصره - چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست.

ماده ۳۰۲- در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی شود:

الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی شود.

ت- متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.

ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.

تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

تبصره ۲- در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می شود.

ماده ۳۰۳- هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی علیه مشمول ماده (۳۰۲) است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

ماده ۳۸۲- هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود حق قصاص ثابت است؛ لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد بدون پرداخت چیزی قصاص می شود. در قصاص مرد غیر مسلمان به سبب قتل زن غیر مسلمان، پرداخت مابه التفاوت دیه آن ها لازم است.

ماده ۳۸۵ اگر قتل در یکی از ماه های حرام (محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه) یا در حرم مکه مکرمه واقع شده باشد یا قاتل در زمان یا مکان مذکور، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی شود. همچنین دیه ای که ولی دم به دیگر اولیاء می پردازد تغلیظ نمی شود، لکن اگر قتل در زمان یا مکان مذکور باشد، دیه ای که شرکای قاتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد به قصاص شونده یا ولی دم و یا به هر دوی آنان می پردازند، تغلیظ می شود.

فاضل دیه تغلیظ نمی شود همچنین دیه ای که ولی دم به دیگر اولیاء می پردازد تغلیظ نمی شود لکن قتل در زمان یا مکان مذکور باشد دیه ای که شرکای قاتل، به علت سهمشان از جنایت حسب مورد به قصاص شونده یا ولی دم و یا به هر دو آنان می پردازد تغلیظ می شود.

ماده ۳۸۸- زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می کند به قصاص محکوم می شود لکن اگر دیه جنایت وارد بر زن مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد اجراء می شود حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیر مسلمان و مرتکب مرد غیر مسلمان باشد نیز جاری است ولی اگر مجنی علیه زن مسلمان و مرتکب مرد غیر مسلمان باشد مرتکب بدون پرداخت نصف دیه قصاص می شود.

### ج) دیات

دیه مقدره، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است (قانون مجازات اسلامی ایران، ۱۳۹۶: ۲۰۹). همین غیر قابل تغییر بودن آن، مثبت عدم تطبیق سیاست جنایی اسلام با مدل دولت اقتدارگرای توتالیتر مورد نظر خانم دلماس مارتی است. بر اساس ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی ایران، "دیه" اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضا و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می شود. گروهی از حقوق دانان، "دیه" را دارای ماهیتی صرفاً مدنی و برخی دیگر، آن را واجد ماهیتی صرفاً جزایی بیان کرده اند. گروهی نیز ماهیتی دوگانه برای آن پذیرفته اند. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، بر اساس ماده ۱۴ این لایحه، از "دیه" به عنوان یکی از انواع مجازات ها نام برده شده است. با این حال، مواد ۱۷ و ۴۵۰ همان لایحه نیز از آن به عنوان "مال" نام برده بود. در



قانون مجازات جدید از یکسو، بر اساس ماده ۱۴، دیه مجازات است و از دیگرسو، بر اساس ماده ۴۵۴، ماهیت دیه، مسئولیت مدنی است. بنابراین قانونگذار ما به سمت نظریه ترکیبی، یعنی تلقی دیه به عنوان مجازات و مسئولیت مدنی، هر دو، گرایش یافته است، در نتیجه موقعیت کنونی ما در برابر این موضوع، همانند موقعیتی است که در هنگام قانون مجازات اسلامی پیشین داشتیم. اما با این حال به نظر می‌رسد که ماهیت آن بیشتر در جنبه خسارت غلبه دارد، زیرا قانون مجازات جدید در ماده ۴۴۸، تصریح دارد که "دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است". بنابراین نظرقانونگذار گرایش به خسارت و غرامت دیه است. همچنین ماده ۵۱۲ قانون جدید آن را با خسارت همراه کرده و نوعی خسارت دانسته است. در ماده ۴۵۴، یکی از ادله اثبات دیه را همان ادله اثبات دیون و ضمان مالی دانسته است. ماده ۶۹۶ نیز به صراحت دیه را در ردیف عین و مثل و قیمت اموال و ضرر و زیان ناشی از جرم قرار داده است و محکومیت به پرداخت دیه را محکومیت کیفری تلقی نمی‌کند. مهلت پرداخت دیه کامل در ماده ۴۸۸ قانون مجازات، در ماده ۵۴۹ نیز، تأکید داشته است که "موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل بر اساس نظر مقام معظم رهبری تعیین و اعلام می‌شود".

بنابراین، الگوی کیفردهی در دیات به الگوی کیفردهی الزامی و معین نزدیک است، به طوری که، در هر شرایطی که "دیه" را در نظر بگیریم - مجازات یا مسئولیت مدنی - ماهیتی قانونی و تمرکزگرا و ساختاری به خود می‌گیرد که توسط قانونگذار و شرع تعریف می‌شود و با اندیشه سیاست جنایی کاملاً مغایرت پیدا می‌کند. در هر شرایطی مجرم، در چارچوبی از تعاریف قانونگذار مجازات یا مجبور به جبران خسارت یا مجازات است که بر مبنای قطعیت، جبرگرایی و فراروایت قانون است که با اصول سیاست جنایی همخوانی ندارد.

تعزیرات: در ماده ۱۸ در تعریف تعزیر چنین مقرر می‌کند که "تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌شود" (قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲). هر مجازاتی که غالباً در شرع معین نشده و غالباً برای اعمال غیرجنایی است، تعزیر نامیده می‌شود. در تعزیر نوع و میزان تعزیر در شرع معین نیست و به حاکم واگذار شده است. (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۹: ۱۹) بر اساس ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، دادگاه را ملزم ساخته است تا در تعیین مجازات تعزیری، مواردی مانند انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم، اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم و سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی مورد توجه قرار داده شده است (صبوری پور، ۱۳۹۷: ۱۹)

الگوی کیفردهی در تعیین مجازات‌های تعزیری گاه با خصوصیات کیفردهی نامعین و در مواردی نیز با ویژگی‌های الگوی معین سازگار است. نظام‌مند نبودن کیفرگزینی در نظام عدالت کیفری ایران و عدم انسجام در تعیین کیفرهای تعزیری توسط قضات، آن را به مؤلفه‌های سیاست جنایی تا حدودی نزدیک کرده است. بررسی رویه قضایی در خصوص تعیین کیفرهای تعزیری، حکایت از آن دارد که نظام منسجمی بر تعیین این‌گونه مجازات‌ها توسط قضات حاکم نیست و استفاده قضات از اختیارات گسترده‌ای که در حدود حداقل و حداکثر مجازات به آن‌ها داده شده، کاملاً مبتنی بر ملاک‌های شخصی و قابل مناقشه است. (صبوری پور، ۱۳۹۷: ۱۲۵) در این راستا، قانون مجازات تعزیری تا حدودی مبتنی بر روایت‌ها، محلی‌گرایی، عدم جبرگرایی و متنوع است. جرم از نظر حکم تعزیری، قاضی‌محور است، نه جرم‌محور که این خود مبتنی بر پیش‌فرض ذهنیت سیاست جنایی و عدم جهان‌شمولی است. قاضی در حکم تعزیری دو نوع اختیار دارد: اختیار نوع مجازات و اختیار بین حداقل

و حداکثر مجازات انتخابی (صبوری پور، ۱۳۹۷: ص ۱۲۵) اما با همه این وجود، بواسطه مشخص شدن چارچوب توسط قاضی و قانون‌گذار در تعزیرات، و مشخص بودن حداقل و حداکثر، باز هم از اندیشه‌های سیاست جنایی فاصله می‌گیرد. چرا که سیاست جنایی هیچ محدودیت و چارچوبی را بر نمی‌تابد.

#### د) تعزیر

تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی (آن دسته اعمالی که انجام آن از دیدگاه شرع حرام باشد) یا نقض مقررات حکومتی، تعیین و اعمال می‌شود (قانون مجازات اسلامی ایران، ۳۱: ۱۳۹۶). این بخش حوزه منور قاضی می‌باشد. قانونگذار ایران در تعیین مجازاتهای تعزیری (موضوع کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی) با عنایت به این که توجه خود را در تعیین مجازات، به نوع و شدت جرم معطوف کرده است به حذف مجازات بازدارنده اقدام نموده و مجازات تعزیری را در ماده ۴۳ بیان کرده که متناسب با جرم ارتكابی می‌باشد، ماده مذکور مجازاتها را در هشت درجه تقسیم بندی نموده که مجازاتهای درجه یک بیشترین و درجه هشت، حاوی کمترین میزان کیفر هستند. در راستای نیل به اهدافی از جمله شدت مجازاتها، برقراری تناسب بین جرایم و مجازاتها، ایجاد فضایی در جهت تعدیل اصل قانونی بودن مجازاتها به نفع اصل فردی کردن و نتایج حاکی از آن است. به نظر میرسد تبعات و آثار درجه بندی صحیح جرایم و مجازاتها در آیین دادرسی کیفری می‌تواند نقش موثری در صدور احکام قضایی عادلانه و متناسب با جرایم داشته و ایجاد نظم در رویه قضایی را موجب شده و حاکمیت هر چه بیشتر اصل قانونی بودن جرم و مجازات را در پی داشته باشد. از جمله این آثار مثبت می‌توان به آسان تر شدن اعمال اصل تناسب میان جرایم و مجازات ها، هماهنگ سازی پاسخ های کیفری و تسهیل پیاده سازی سیاست فردی کردن مجازات ها اشاره کرد. در کنار این محاسن، ایرادهایی نیز در نظام درجه بندی مجازات ها وجود دارد. (بهره مند، ۱۳۹۶: ۱۱۱)

ویژگی های سیاست جنایی اسلام اجتماع محوری در آیه شریفه در کارها با آن ها مشورت کنید، ناظر به اجتماع محوری سیاست جنایی اسلام است و استثنای آن، در تفاوت سیاست کیفری با سیاست جنایی است که در سیاست کیفری، قاضی کیفری توجهی به اجتماع ندارد. مدبرانه بودن بحث تدبیر در تمامی امور در اسلام مطرح است و مدبرانه بودن یکی از ویژگی های سیاست جنایی اسلام می باشد. رشد مدار بودن در آموزه های دینی مشاهده می گردد که یکی از اهداف فرستاده شدن انبیاء و نازل شدن کتابهای آسمانی، ایجاد رشد و شکوفا کردن بشریت است، در چنین جامعه ای نبایستی بین فقیر و غنی شکاف ایجاد شود که متاسفانه در جامعه کنونی ایران با فاصله گرفتن از آموزه های اسلامی، چنین فاصله ای در حال لمس شدن به معنای کامل کلمه است. پیشگیرانه بودن مبارزه با بزه و انحراف از اهداف همه انبیاء الهی من جمله رسول اکرم (ص) می باشد. مشارکتی بودن یکی از مهمترین شاخصه های سیاست جنایی اسلام مشارکتی بودن آن در پاسخ دهی به بزه و انحراف است که امر به معروف و نهی از منکر، همان نظارت همگانی، می تواند نقش پاسخ جامعوی به انحرافات و بزه تلقی شود. (خسروشاهی، ۱۳۹۲: ۱۱۵)

در اسلام پاسخ دهی به بزه مراجع رسمی (دولتی) تنها مرجع رسمی است اما مفاهیم حق الناس و دعوی خصوصی اهمیت ویژه ای دارد. اهداف سیاست جنایی اسلام عبرت آموزی سیاست جنایی اسلام یکی از اهدافی را که دنبال می کند و به دنبال دسترسی به آن است، عبرت آموزی سایرین از اجرای مجازات نسبت به مرتکبین است تا موجب عبرت دیگران شود؛ این از نگاه دیگر موجب پیشگیری نیز می گردد. امر به معروف و نهی از منکر از جمله آموزه های سیاست جنایی اسلام است که در

مقایسه با سایر آموزه های آن، جایگاه و کارکرد منحصر به فردی دارد، چه این آموزه از سویی متوجه عموم شهروندان جامعه اسلامی با قطع نظر از مناصب و سمت های اجتماعی آن ها است. این امر نمودی از سیاست جنایی مشارکتی اسلام است، به ویژه آن که از دیدگاه برخی صاحب نظران اسلامی صورت جمعی و تشکلی آن بیشتر موافق با روح این آموزه است. هر چند برخی از جرم شناسان غربی آن را نظارت شهروند بر شهروند می دانند و به توتالیتر نزدیک می شمارند. این رفتار فرصت زمینه ی خلیفه ی مطلق العنان را فراهم می کند. در پاسخ باید گفت که اولاً خلیفه و حاکم در جامعه اسلامی مطلق العنان نیست و در صورت تخطی از معیار های رهبری و خلافت معزول می شود کما اینکه در دوره ی عمر بدلیل تقسیم نامناسب غنایم، مردم در مسجد جمع شدند و او را برای پاسخگویی احضار کردند. از طرف دیگر قاضی در تعزیرات ملزم و مکلف به تبعیت از قانون است و اصل قانونی بودن در تمام موارد یکی از اصول مسلم اسلام است. (آقابخشی، ۱۳۹۴: ۲۱۳)

#### ۴- گستره ی سیاست جنایی در نظام هنجار ساز سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران

بررسی سیاست جنایی اسلام مستلزم پاسخ به این پرسش است که آیا سیاست جنایی اسلام بطور یک کاسه و افراطی به درهم آمیختگی جرم و انحراف و حرام معتقد است و دارای قلمرو گسترده جرم انگاری و مجازات است و یا اینکه سیستمی قویاً مشارکتی است و در پناه مراجع گوناگون اجتماعی به ترمیم و اصلاح می پردازد؟ آیا توجه اسلام هم به دنیا و هم بر عقبای شهروندان باعث قلمرو گسترده الزامی و جرم انگاری موسع گردیده است؟ سیاست جنایی اسلام به کدامیک از سیاست های جنایی بزرگ دنیا نزدیک است؟ آیا نظام لیبرالی است و به تفکیک جرم و انحراف نظر دارد؟ آیا توتالیتری است و جرم و انحراف را درهم ادغام و پاسخ دولتی و تحکمی می دهد؟ آیا نظام جامعوی است که پاسخ اصولاً توسط شهروندان سامان بخشیده می شود و یا رویکردی خارج و سوی ما نحن فیه است؟ (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۲۷۷) سیاست جنایی اسلام قبل از هر چیز در تلاش برای بازگرداندن منحرف به راه راست است؛ با ویژگی غالب انضباطی مانند بازپروری و یا مذهبی مانند مجازاتهای اسلامی. در عربستان سعودی، ایران بعد از انقلاب؛ مصر، مراکش و سودان، اسلام منبع حقوق رسمی است و قوانین نباید مغایر احکام قرآن باشد. از ویژگیهای حقوق اسلامی این است که تفکیک میان جرم و انحراف وجود ندارد. قرآن مجید رفتارها را مشخص کرده است خلاف آن با پاسخ دولتی روبروست. منابع سنتی و عرفی اسلام که سنت و اجماع می باشد. منبع دیگر حقوق اسلامی قیاس است. و سرانجام باید به تعزیرات اشاره کرد که جرم انگاری و کیفرگذاری به حاکم و قاضی واگذار شده است. (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۰۲) بواقع بررسی این موضوع مستلزم بررسی دقیق سیاست جنایی اسلام می باشد.

#### ۴-۱- بررسی منطقه الزام و آزاد رفتاری در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران

بزعم خانم دلماس مارتی سیاست جنایی اسلام به نظام توتالیتر نزدیک است. قول به وحدت تحریم و تجریم وانحراف در سیاست جنایی اسلام مستلزم بررسی دقیق منطقه کنترل شده رفتاری در اسلام است. همچنین پاسخ به این پرسش که آیا رساله های عملیه قدرت تبدیل به قانون دارند؟ آیا زندگی شهروندان از هر زاویه پوشش داده شده است؟ بنظر می رسد اسلام با توجه به تحلیل زیر از منظر منطقه آزاد و کنترل شده ی رفتاری در سیاست جنایی اسلام، نشان می دهد سیاست جنایی اسلام از تفکر و نظام توتالیتر دور است و با آن غرابت دارد.

برای هدایت انسان دو نوع احکام در اسلام وجود دارد:

- احکام وضعی که ناظر بر صحت و بطلان قضایا هستند و مربوط به الزام یا تکلیف و عدم الزام نیستند.

• احکام تکلیفی که در طبقه بندی با مدارک الزام به ۵ دسته تقسیم می شود:

الف: وعده ثواب بر فعل و عقاب بر ترک (واجب)

ب: وعده عقاب بر فعل با ارباب بر ترک (حرام)

ج: وعده ثواب بر فعل بدون وعید عقاب بر ترک (مستحب)

و وعده ثواب بر ترک بدون وعید عقاب بر فعل (مباح)

ه: وعده ثواب بر ترک بدون وعده عقاب بر ترک (مکروه) حوزه اختیاری انسان است. حتی با استمرار ارباب قابل تعقیب و

مجازات نیست. (حسینی، ۱۳۹۷: ۸۶)

قوانین اباحه دارای یک نوع آزادی عمل است. منافع و مضار آن فاقد هر گونه ترجیحی است. با فروض فوق منطقه الزام در اسلام بسیار کم و جرم انگاری از نوع موسع نداریم. تنها دو مورد اول که شامل حرام و واجب است بقیه موارد جزء منطقه الزام نمی باشند. بنابراین تفکر اسلامی به نگاه توتالیتر نزدیک نیست. اما به جهت تحلیل بیشتر منابع استنباطی احکام فقهی را باید بررسی کنیم. قرآن، سنت، اجماع، عقل. نگارنده معتقد است اگر منابع اربعه اثبات و استنباط احکام را بصورت طولی بپذیریم و یا اگر بصورت عرضی وافقی بپذیریم حوزه آزادی عمل و منطقه الزام در اسلام متفاوت خواهد شد؛ توضیح بیشتر اینکه اگر منابع را بصورت طولی بپذیریم ابتدا باید به قرآن رجوع کنیم اگر در قرآن چیزی یافت نشد نوبت به سایر منابع خواهد رسید از اینرو مستقلات عقلیه و جاهت نخواهد داشت. منابع بعد از قرآن حق نسخ موارد قبل از خود را ندارند. اما اگر منابع را در عرض و بصورت افقی بپذیریم قدرت استنباط عقل و قرآن بالسویه خواهد شد و امکان نقض مباحث سنت توسط قرآن و قرآن توسط عقل و سنت توسط اجماع و بالعکس وجود دارد. این موضوع به پویایی مبانی دینی و آموزه های اسلامی کمک فراوانی می کند و منطقه الزام و جرم انگاری را کاهش خواهد داد. بی تردید هرکجا که قانونگذار و قاضی قدرت مانور داشته باشند و رویکرد و (اقتضای) بر آموزه های تعبدی برتر پیدا کند به تفکر مدنی و مردمی نزدیک تر خواهیم شد که پذیرش عرضی و افقی منابع اسلام به این نظر نزدیکتر است. (صفاری، ۱۳۹۳: ۳۴) بعنوان نمونه نفس سیاست جنایی با هرگونه مفروض قانونی مخالفند. در اسلام زن مکلف است که هر وقت مرد بخواهد از او استمتاع کند و شرط نفقه تمکین زن است. تعبد و فرض قانون مخالف روح سیاست جنایی است. احترام به حقوق شهروندی و تفکر همه شهروندان بدون تفکیک جنسی، نژادی و... یکی از ویژگی های و مؤلفه های سیاست جنایی است.

برای تحلیل بیشتر لازم است قانون مجازات اسلامی را بررسی و دوری و نزدیکی این سیستم را به مدل های سیاست جنایی تحلیل کنیم. پنج فصل ق. م. ا. اسلامی حدود قصاص- دیات- تعزیرات، تا حدی روشن کننده سؤال می باشد. در حدود و قصاص و دیات بدلیل اینکه شارع مقدس از قبل مفاهیم و آموزه ها و احکام را روشن کرده اند اعتقاد بر این است که دیدگاه اسلام با سیاست جنایی مطلوب در حدود الهی، قصاص دیات سنخیت و سازگاری ندارد و بیشترین وجوه اشتراک این دو دیدگاه را می توان در تعزیرات مطرح کرد چرا که اقتضائات زمانی مکانی مهمترین مؤلفه تعزیرات در اسلام می باشد.

## ۴-۲- موارد احتمالی قرابت سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران با سیاست جنایی توتالیتر (غرابت با لیبرال و آنارشیست)

### ۴-۲-۱- درهم آمیختگی و خلط تحریم و تجریم

در ماده ۲۱۴ ق.ا.د. ک. مصوب ۱۳۷۶ در کنار منبع تقنینی جرم انگاری، منبع فقهی را در جرم انگاری مورد پذیرش قرار داده است، که فاقد هر گونه توجیه عقلانی و نظری در سیاست تقنینی اسلام و جمهوری اسلامی ایران است. این ماده تا حدی از یک سو مخالف با اصل قانون بدون جرم و مجازات است و قاضی را به قانون نویسی و جرم انگاری ترغیب می کند و از دگرسو با توجه به اختلاف مذاهب و نحله های مختلف اسلامی و دیدگاههای اجتهادی مجتهدین در گستره زمان و مکان؛ قاضی در بلا تکلیفی و سردرگمی خواهد بود. از آنجائیکه این ماده قاضی را ترغیب می کند که حکم هر قضیه را به شرط نبودن در قانون مدونه در امهات کتب فقهی و فتاوی معتبر یافت کند احتمال این وجود دارد که شاکی و متشاکی در تقلید از مجتهدینی پیروی کنند که نظرات اختلافی دارند، در این صورت قاضی امکان صدور حکم بر اساس کدام مرجع و مجتهد را دارد؟ همچنین پذیرش دوگانه جرم انگاری اعتباراصل تفکیک قوا را از بین می برد و باعث تشکیک در ثبات و قدرت قوای تقنینی می شود. اصل ۲۶۷ قانون اساسی نیز به این موضوع صحنه گذاشته است با تعمق در پیش نویس های صورت گرفته در خبرگان مشمول این ماده بر دعاوی کیفری و مدنی مسلم است. (حسینی، پیشین: ۱۱۴)

ماده ۶۳۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ به وضوح به وحدت جرم و گناه دلالت دارد و تحریمات شرعی را برابر جرم انگاری تقنینی شمرده است. این دو زبانی در جرم انگاری عرفی و متون شرعی را شاید بتوان براساس مبنای التعزیر بمایه الحاکم در موارد مالانص فیه توجیه کرد، منطوق ماده ۶۳۸ ق.م.ا. دال بر این است که هر عملی حرام است کیفر دارد و تظاهر به عمل حرام حرام مستوجب مجازات دیگری است. (اردبیلی، ۹۳: ۵۵-۴۴) آیا سیاست جنایی اسلام بطور یک کاسه و افراطی به درهم آمیختگی جرم و انحراف و حرام معتقد است و دارای قلمرو گسترده جرم انگاری و مجازات است و یا اینکه سیستمی قویاً مشارکتی است و در پناه مراجع گوناگون اجتماعی به ترمیم و اصلاح می پردازد و بخشنامه و تصمیمات قضایی از اهمیت بالایی در رسیدی ها برخوردار است؟ آیا نظام جامعی است که پاسخ اصولاً توسط شهروندان و یا بخشنامه های قضایی و با عدول از فرایند رسمی رسیدگی، سامان بخشیده می شود؟ (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۲۷۷) سیاست جنایی اسلام قبل از هر چیز در تلاش برای بازگرداندن منحرف به راه راست است؛ با ویژگی غالب انضباطی مانند بازپروری و یا مذهبی مانند مجازاتهای اسلامی. سرانجام باید به تعزیرات اشاره کرد که جرم انگاری و کیفرگذاری به حاکم و قاضی واگذار شده است. بواقع بررسی این موضوع که آیا تفکر بخشنامه ای شدن با سیاست جنایی اسلام نزدیک است یا خیر مستلزم بررسی دقیق سیاست جنایی اسلام می باشد. ماده ۲۱۴ ق.ا.د. ک. مصوب ۱۳۷۶ در کنار منبع تقنینی جرم انگاری، منبع فقهی را در جرم انگاری مورد پذیرش قرار داده است، که فاقد هر گونه توجیه عقلانی و نظری در سیاست تقنینی اسلام و جمهوری اسلامی ایران است. این ماده تا حدی از یک سو مخالف با اصل قانون بدون جرم و مجازات است و قاضی را به قانون نویسی و جرم انگاری ترغیب می کند و از دگرسو با توجه به اختلاف مذاهب و نحله های مختلف اسلامی و دیدگاههای اجتهادی مجتهدین در گستره زمان و مکان؛ قاضی در بلا تکلیفی و سردرگمی خواهد بود. از آنجائیکه این ماده قاضی را ترغیب می کند که حکم هر قضیه را به شرط نبودن در قانون مدونه در امهات کتب فقهی و فتاوی معتبر یافت کند احتمال این وجود دارد که شاکی و متشاکی در تقلید از مجتهدینی پیروی کنند که نظرات اختلافی دارند، در این صورت قاضی امکان صدور حکم بر اساس کدام مرجع و مجتهد را دارد؟ همچنین پذیرش دوگانه جرم انگاری اعتباراصل تفکیک قوا را از بین می برد و باعث تشکیک در ثبات

و قدرت قوای تقنینی می شود. اصل ۲۶۷ قانون اساسی نیز به این موضوع صحنه گذاشته است با تعمق در پیش نویس های صورت گرفته در خبرگان مشمول این ماده بر دعاوی کیفری و مدنی مسلم است. این رویکرد به سهم بخشنامه ها در تدوین سیاست جنایی مساعدت می کند. ماده ۶۳۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ به وضوح به وحدت جرم و گناه دلالت دارد و تحریمات شرعی را برابر جرم انگاری تقنینی شمرده است. این دو زبانی در جرم انگاری عرفی و متون شرعی را شاید بتوان براساس مبنای التعزیر بمایره الحاکم در موارد مالانص فیه توجیه کرد، منطوق ماده ۶۳۸ ق.م.ا. دال بر این است که هر عملی حرام است کیفر دارد و تظاهر به عمل حرام مستوجب مجازات دیگری است. (اردبیلی، ۹۳: ۵۵-۴۴) نویسندگان قانون مجازات اسلامی که به رغم وجود ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ارجاعات مکرر قانونی به شرع همچنان به رعایت اصل قانونی بودن جرم ایمان دارند در ماده ۲۲۰ قانونگذار با تصریح به ارجاعات شرعی تاکید کرده (در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می شود) قانونگذار در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی صراحتاً اقدام به نقض اصل قانونی بودن جرم کرده است و در جرایم حدی منابع معتبر اسلامی را ملاک قرار داده است. در حالی که خود قانون گذار در شناخت منابع اسلامی ناتوان است و هر زمان برداشت نسبتاً متفاوتی از آنها ارائه می دهد، تمامی افراد جامعه باید نسبت به آنها اشراف داشته باشند، قانونگذار ایرانی به رغم تصریح قانون اساسی به پذیرش اصل قانونی بودن جرم، در بسیاری از مواد قانونی برای شناخت رفتار به عنوان جرم و احکام آن، مخاطب قانون را به شرع ارجاع داده است. (نوربها، ۱۳۸۷: ۴۴)

ماده ۶۳۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ به وضوح به وحدت جرم و گناه دلالت دارد و تحریمات شرعی را برابر جرم انگاری تقنینی شمرده است. این دو زبانی در جرم انگاری عرفی و متون شرعی را شاید بتوان براساس مبنای التعزیر بمایره الحاکم در موارد مالانص فیه توجیه کرد، منطوق ماده ۶۳۸ ق.م.ا. دال بر این است که هر عملی حرام است کیفر دارد و تظاهر به عمل حرام مستوجب مجازات دیگری است.

#### ۴-۲-۲- قوانین تفسیر بردار و مبهم «افساد فی الارض»، «ساب النبی» و «بغی»

جرم، چیستی و ماهیت واحد و ثابتی ندارد، حتی در جرایمی که هر یک از ما گمان می بریم در هر زمانی و فضایی جرم بوده و سرزنش می شده اند، مانند قتل، با کمی تدقیق متوجه خواهیم شد که گمان نادرست داشته ایم. سلب حیات از دیگری نیز گاهی اوقات نه تنها مذموم نیست، بلکه ستایش نیز می شود. تفاوت عملیات استشهادی و انتحاری، نسبت به یک عمل واحد، در نگاه انسان ها است. کشتن یک همسر خیانت کار، خواهی که مرتکب رابطه های خلاف عرف و شرع شده است و حتی شخصی که در خیابان لحظه ای نگاه نادرست به ناموس فرد داشته است، به کشورمان از منظر برخی افراد که «غیرت» را بالاترین ویژگی انسانی می دانند رفتاری قابل تقدیر و تأیید است، لکن برای کسانی که اعتقادی به رفتارهای خشونت آمیز ندارند، حرکتی ناپسند و مجرمانه تلقی منظر برخی افراد که غیرت» را بالاترین ویژگی انسانی می دانند رفتاری قابل تقدیر و تأیید است، لکن برای کسانی که اعتقادی به رفتارهای خشونت آمیز ندارند، حرکتی ناپسند و مجرمانه تلقی می شود. البته این نه بدین خاطر که گروه دوم غیرت ندارند، بلکه غیرت نیز مفهومی نسبی است و حقیقت واحدی ندارد. در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی آمده است (هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به نمکین زن داشته باشد می تواند در همان حال آنها را به قتل برساند).

متخصصان این حوزه در قوه مقننه و شورای نگهبان در تعیین ملاک شرع، اختلاف نظر دارند. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، سه جرم حدی «افساد فی الارض»، «ساب النبی» و «بغی» مورد تصریح قانون گذار قرار نگرفته بود، در حالی که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این سه جرم به قانون مجازات اسلامی افزوده شد و جالب آنکه سه جرم حدی ارتداد، «بدعت» و «سحر و جادو» نیز در اسلامی افزوده شد و جالب آنکه سه جرم حدی ارتداد، «بدعت» و «سحر و جادو» نیز در پیش نویس قانون مجازات اسلامی وجود داشت که در تصویب نهایی از قانون حذف شد و جالب تر آنکه در جرم «افساد فی الارض» در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی تعریفی از این جرم ارائه شده است که هیچ پیشینه شرعی نیز ندارد و مخالف یک سیاست جنایی ناکارآمد است.

ماده ۲۸۶- هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایا علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن ها گردد، به گونه ای که موجب  
- اخلال شدید در نظم عمومی کشور،

- ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا - سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.

تبصره- هر گاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان زیانبار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می شود.

#### ۴-۳- موارد غرابت سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران با سیاست جنایی توتالیتار (قربان با لیبرال و آنارشیست)

##### ۴-۳-۱- عدالت ترمیمی و مردمی در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران

عدالت ترمیمی یا غیر رسمی، وسیله در راستای تشویق طرفین دعوا برای حل صلح آمیز اختلافات، توسعه، بهبود، تسامح، احترام به تنوع موجود در جامعه و بالا بردن میزان مسئولیت پذیری جامعه است که سبب جبران ضرر و جلوگیری از خسارات بعدی می گردد. اصلاح ذات البینی در قرآن کریم: خداوند تبارک و تعالی در سوره های (انفال آیه ۱، حجرات آیات ۹ و ۱۰، بقره آیه ۱۷۸، مائده آیه ۴۵، نساء آیات ۱۱۴ و ۱۲۸، مجادله آیات ۹ و ۱۰ و شوری آیات ۴۰، ۴۱ و ۴۲) قرآن مجید مسلمانان را به اصلاح بین مردم امر فرموده و آن ها را در اختلافات بین خود توصیه و سفارش به مصالحه کرده و صلح را برتر و بهتر معرفی کرده است. در واقع خداوند متعال هم به اصلاح و ایجاد سازش به مسلمانان امر کرده است و هم طرفین اختلاف و منازعه را به سازش و مصالحه توصیه و سفارش نموده است (فیض، ۱۳۸۹: ۹۴) قربانی جرم نیز تصالح و آشتی با مجرم احساس آرامش پیدا می کند و خود را بازنده تلقی نمی کند و از رنج، درد و نگرانی او کاسته می شود. به علاوه در سایه اصلاح ذات البین که عادلانه و از روی عدالت است، خسارت های وارد شده بر او جبران می شود و از نظر روانی و عاطفی هم احساس امنیت و آرامش خاطر می کند. به این جهت است که اسلام تا این حد به اصلاح ذات البین و ایجاد صلح بین مردم و رفع کدورت ها و دشمنی ها اهمیت می دهد و آن را در شرایطی برتر از نماز و روزه می داند و آن را بعد از انجام واجبات برترین و بهترین کار معرفی می کند. از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است: (کسی که در راه آشتی دادن دو نفر قدم بردارد، فرشتگان خداوند

تبارک و تعالی تا زمانی که بر می گردد، بر او درود می فرستند و پاداش عبادت شب قدر به او اعطا می شود. (صفاری، پیشین: ۲۳)

اصل مشارکت اختیاری در میانجیگری پیش زمینه و پیش شرط لازم برای هر نوع میانجیگری کیفری بوده و بدون آن امکان موفقیت فرآیند میانجیگری از بین خواهد رفت. این اصل وجه تمایز میان فرایندهای عدالت ترمیمی با فرایندهای رسمی رسیدگی کیفری است و در آن حق انتخاب به بزه‌دیده و بزه‌کار واگذار شده است. این اصل علاوه بر اسناد مهم بین‌المللی<sup>۴</sup> در بند ۲ ماده «۸۲» «قانون آیین دادرسی کیفری» نیز اینگونه ذکر شده است که «مقام قضایی می تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنها... برای میانجیگری ارجاع دهد». تصریح شرط قانونگذار به توافق طرفین برای ارجاع به میانجیگری، دلالت بر رعایت اصل اختیاری بودن ارجاع به میانجیگری دارد که از اصول پایه و اساسی آن است. این اصل تنها در مرحله ارجاع به میانجیگری رعایت نمی شود، بلکه قانونگذار مقام قضایی را مکلف نموده است تا در صورت توافق طرفین به منظور پرداخت خسارت یا جبران زیان، به این توافق احترام گذاشته و تعقیب را متوقف نماید. (ماده «۸۲» ق. د. ک/ مصوب سال ۱۳۹۲)

اصل اعتبار توافقات بدین معناست که در صورتی که پرونده کیفری با شرایط قانونی و توسط مقامات صالح قانونی به میانجیگری احاطه شود و بین طرفین توافقات دو طرفه قانونی حاصل شود، این توافقات نسبت به طرفین و مقامات دستگاه عدالت کیفری معتبر خواهد بود. قانونگذار در ماده «۸۲» بیان نموده است که در صورت توافق بین طرفین و گذشت شاکی اگر جرم از جرایم قابل گذشت باشد، مقام قضایی قرار موقوفی تعقیب صادر می کند و در صورتی که از جرایم غیرقابل گذشت باشد در صورت حصول شرایطی (فقدان سابقه محکومیت موثر کیفری، اخذ موافقت متهم)، تعقیب وی را معلق می کند. در واقع می توان بیان نمود که توافقات طرفین برای حصول سازش در قالب صدور قرارهای موقوفی تعقیب اعتبار پیدا می نماید. در ماده «۸۳» «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب سال ۱۳۹۲، بیان شده است که «نتیجه میانجیگری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن طی صورت مجلسی که به امضای میانجیگری و طرفین می رسد، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضایی مربوط ارسال می شود. در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورت مجلس الزامی است». در این جا مقنن مقرر نموده است که نتیجه میانجیگری، چه توافقی حاصل شده و چه حاصل نشده باشد می بایست صورت جلسه شود، حال در صورتی که توافقی حاصل شود ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورت مجلس الزامی است.

در اینجا ممکن است این سئوالات مطرح می شود، که مقصود از «بررسی، تأیید و اقدامات بعدی مقام قضایی» چیست و آیا نتیجه میانجیگری می بایست به «تأیید مقام قضایی» برسد و در صورتی عدم تأیید، آیا نتیجه میانجیگری معتبر نمی باشد؟ همچنین مقصود از مقام قضایی مربوط کیست؟ در خصوص سئوال نخست، به نظر می رسد که با توجه به پذیرش اصل توافقات انجام گرفته توسط طرفین از سوی مقنن و طبق ماده «۸۲»، ماده «۸۲» در صورتی که توافقی حاصل شده باشد، اگر توافقات حاصله موافق قانون و شرع باشد، با توجه به ال اعتبار توافقات میانجیگری، مقام قضایی حق دخل و تصرف در توافقات را نداشته و تأیید مذکور در قانون تنها جنبه تشریفاتی دارد و به منظور اعتبار قانونی بخشیدن به آن وضع شده است. در همین رابطه، در ماده «۱۵» «اصول بنیادی بکارگیری برنامه های عدالت ترمیمی در امور کیفری» نیز اینگونه ذکر شده است

<sup>۴</sup> بند «ب» ماده «۱۱۳» «اصول اساسی استفاده از برنامه های عدالت ترمیمی در امور کیفری» مصوب شورای اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل (ژولای سال ۲۰۰۲) مقرر می دارد که «هیچ یک از بزه‌دیده و بزه‌کار نباید با روش های غیر منصفانه به شرکت در فرایند ترمیمی یا پذیرفتن برآیندهای ترمیمی مجبور یا وارد شوند».



که «پیامدهای توافقات برخاسته از برنامه های عدالت ترمیمی باید در صورت لزوم از نظر قضایی نظارت شود یا با تصمیمات یا حکم قضایی آمیخته شود...» و در برابر، چنانچه توافقات برخلاف اصول و موازین قانونی و شرعی باشد، نظارت مقام قضایی، نظارت استصوابی بوده و مقام قضایی حق دخالت در تغییر شرایط آن را دارا می باشد. در مواد بعدی در ماده ۸۲ آیین دادرسی آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضائی می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تامين متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند.

#### ۴-۳-۲-عدم تجسس در جرایم منافی عفت و اطفال

به طور کلی تحقیق و تجسس در جرائم منافی عفت ممنوع است مگر اینکه ارتکاب جرم منافی عفت به گونه ای باشد که بنا به مصلحت اقوی تحقیق و تجسس را ضروری و توجیه نماید. به عبارت دیگر ممنوعیت تحقیق در جرایم منافی عفت مطلق نیست و حکم آن متناسب با وضعیت پیش آمده متفاوت است. در جایی که مصلحت حقوق عمومی و صیانت از نظم و اخلاق حسنه و جلوگیری از شیوع فساد در جامعه اقتضاء نماید تحقیق نه تنها مجاز بلکه از تکالیف دادستان و مدعی العلوم است. مصلحت اقوی که تشخیص مصادیق آن برعهده دادستان است همان امر مهمی است که در قانون به عنوان جهات خاص در قسمت اخیر تبصره ۳ ماده (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب از آن یاد نموده است. این موضوع با نفس سیاست جنایی هماهنگ و همسو می باشد. این سه دسته عبارتند از:

الف: جرایم مشمول حد زنا و لواط.

ب: جرایم کم اهمیت (جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال است)

ج: جرایم اطفال.

گرچه در دین مبین اسلام ارتکاب اعمال منافی عفت و از جمله زنا و لواط را از گناهان بسیار بزرگ دانسته و مرتکبین به این جرایم را به مجازاتهای سنگینی محکوم می نماید با این حال به منظور جلوگیری از شیوع این محرمات که برای سلامت آحاد جامعه مضر است و نزحفظ آبروی افراد مرتکب جرم سیاست جنایی خاصی در قبال مرتکبین این جرایم اتخاذ نموده است و تا جایی که ممکن است اجازه نداده است این جرایم بر ملاء شود و مرتکبین آن شناسایی و مجازات شوند لکن اعمال این سیاست در جایی است که جرم در خفا و به دور از انظار عموم محقق شود و موجب تضییع حقوق افراد هم نگردد به عبارت دیگر چنانچه جرم زنا و لواط در خفاء انجام شده و شاکی خصوصی نداشته باشد در این صورت نه به حق جامعه تعرض شده است و نه حقوق فرد مورد خدشه واقع شده است بلکه فقط حق الهی و حدود خداوند نقض شده است و چون خداوند متعال مظهر عطوفت و رحمانیت و بزه پوشی نسبت به بندگان است در جایی که صرفاً حق خودش مورد تعرض واقع شده باشد اغماض نموده و حداقل در دنیا اعمال عقوبت را برای آنها مجاز نمی داند. روایاتی از قبیل « فاسترالعوره ما استطعت » تا می توانید بزه پوشی کنید و « ادرئو الحدود ما استطعت » تا می توانید حدود را اجرا نکنید مبتنی بر همین دیدگاه و مؤید اصل بزه پوشی در حقوق کیفری اسلامی است.

#### ۴-۳-۳- اصل فردی کردن

بطور مسلم هر آنچه مقام تقنین در مقام توجه به سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب، در تصمیم گیریهای خود اتخاذ می کند، اهتمام به پلورالیستی و متکثر بودن نظام حقوقی و وفق تفکر پساساختارگرایی است. در مورد تعزیرات هرچند که طبق ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قاعده ی کلی بیان شده است اما در واقع مصادیق و نحوه و چگونگی اجرا و چگونگی برخورد با مجرم به عهده ی حاکم اسلامی گذاشته شده است، که البته بیان این مهم که این تفویض اختیار به حاکم مطلق نیست به این صورت که هر طوری که حاکم خواست اقدام به اجرای تعزیرات کند بلکه این اقدام باید طبق شرایط خاص صورت پذیرد، یعنی حاکم ابتدا جرم و مجرم را مورد بررسی قرار داده و سپس شرایط اجتماعی و مصلحت اسلامی را در نظر گیرد و بعد از همه ی این شرایط اقدام به اجرای مجازات بکند. حتی حاکم می تواند مجرمی را که جرم تعزیری انجام داده از مجازات عفو کند.

بنابراین مشاهده می شود که این دسته از جرایم بهترین جایگاه را برای گفت و گو از مباحث سیاست جنایی کارآمد دارند (نبی زاده، ۱۳۹۳: ۹۸) در این بخش از جرایم مجازات هایی که اعمال می شوند بیشتر مجازات های مالی و حبس می باشند. قانونگذار در اجرای مواد ۶۳ تا ۸۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ضمانت اجراهای کیفری - خدماتی، جزای نقدی را جایگزین کیفر حبس قرار داده است و تا حدودی سعی بر تعدیل مجازات ها داشته اند.

در رابطه با بحث فردی کردن مجازات ها در بخش تعزیرات، در ماده ۱۸ قانون مصوب ۱۳۹۲ قانونگذار بیان می کند که دادگاه در صدور حکم تعزیری مواردی را باید مورد توجه قرار دهد از قبیل: سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب، اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم و ... که نشانه ی تأکید قانونگذار بر اصل فردی کردن مجازات ها می باشد، اما در قانون سابق ماده ای با این بیان و صراحت در زمینه ی اصل فردی کردن وجود نداشت.

#### نتیجه گیری

بزعم پیشتازان عرصه سیاست جنایی اسلام، مدل های سیاست جنایی را به توتالیترا، لیبرال، توتالیترا فراگیر، نظام های آنارشویستی - خودگردان - و نظام های هنجار ساز همچون اسلام، عربستان و..... تقسیم بندی می شود. در یک سیاست جنایی، برجسته ترین پاسخ، پاسخ کیفری است. در برخی از کشورها مدل های غیرکیفری نیز از برجستگی محسوسی برخوردار است. هر اندازه پاسخ های کیفری و مناطق کنترل شده رفتاری برجسته تر باشد میزان آزادی شهروندان کمتر خواهد بود. مولفه های سیاست جنایی شامل جرم و انحراف و پاسخ جامعه و پاسخ دولتی است. در نظام های لیبرال پاسخ به جرم، پاسخ دولتی است و پاسخ به انحراف، پاسخ و واکنش جامعه است و اساسا یک سیاست جنایی مطلوب است. در سیاست جنایی توتالیترا، پاسخ به جرم و انحراف، پاسخ دولتی است و زندگی شهروندان از هر زاویه در حفاظ حاکمیت و سیستم های قضایی و دادگستری است. که نمونه ی آن نظام های استبدادی موسیلمینی و هیتلر می باشد. بنابراین در این سیستم پاسخ سرکوبگرانه و بشدت کیفری است. در نظام های آنارشویستی و خودگردان به جرم و انحراف از رهگذر جامعه ی مدنی و انجمن ها و اصناف پاسخ میدهد و اصولا سندیکاها و مراکز آموزشی و یا مذهبی تنوع پاسخ دهی دارند. این سیستم با تشکیک در صلاحیت انحصاری نظام کیفری راه حل های غیر کیفری را انتخاب می کند. برداشت و پنداشت خانم دلماس مارتی از اسلام بدلیل عدم شناخت کافی گستردگی قلمرو الزام و مسئولیت و خصوصا مجازات است. پاسخ به هنجار شکنی از

طریق مراجع دولتی و کیفری است. این در حالی است که اساساً سیاست جنایی اسلام صرفاً در نقش سرکوبگر صرف ظاهر نمی‌شود و پاسخ جامعه‌ی و پیشگرا نه قویا به هنجارشکنی وجود دارد و رویکرد کاملاً مشارکتی است.

### پیشنهادات

با توجه به یافته‌های تحقیق می‌توان پیشنهادات پژوهشی زیر را برای فقه و قانون مجازات اسلامی مطرح کرد:

- ۱- رد مفروضات در قانون‌گذاری از قبیل، پرداخت نفعه به شرط تمکین، لایتغیر بودن سن مسئولیت کیفری و حد قذف در صورت غیرمکفی بودن شهود زنا.
- ۲- حذف جرایم تبعی و محرومیت از حقوق ذاتی و اجتماعی شهروندان.
- ۳- برابری فرهنگی، نژادی، قومی، زبانی، اعتقادی و سیاسی در جرم‌انگاری و پرهیز از هر نوع تفکیک جنسیتی و مذکرمداری در قانون‌گذاری. برابری دیه و قتل و قصاص مسلمان و غیر مسلمان، برده و آزاده، زن و مرد، سیاه و سفید.
- ۴- توسعه‌بخشی به عدالت ترمیمی و ترقیق حقوق کیفری، جهت جلوگیری از برچسب زدن به شهروندان و اهتمام بیشتر به سازمان‌های مردم‌نهاد وفق ماده ۶۶ ق. آ. د. ک و مواد ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ این قانون. قانون‌گذار در اجرای مواد ۶۳ تا ۸۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ضمانت اجراهای کیفری - خدماتی، جزای نقدی را جایگزین کیفر حبس قرار داده است و تا حدودی سعی بر تعدیل مجازات‌ها داشته‌اند.
- ۵- پرهیز از پدرسالاری حقوق کیفری و جرم‌زدایی استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای در پناه احترام به وجدان جمعی.
- ۶- کنار گذاشتن جرایم و اصطلاحات وارداتی نظیر قسامه، عاقله، محاربه و افساد فی‌الارض به نفع جرم‌انگاری متناسب با اصالت سرزمینی، بومی و محلی.
- ۷- توجه بیشتر به اصل فردی کردن مجازات‌ها.

## منابع و مأخذ:

### (۱) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- قانون مجازات اسلامی
- ابرند آبادی، علی حسین؛ ۱۴۰۰، مجموعه تقریرات جرم شناسی، تهران، انتشارات شهید بهشتی.
- ابرندآبادی، علی محمدحسین؛ ۱۳۸۸، هاشم بیگی، حمید؛ دانشنامه جرم شناسی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ابرندآبادی، علی حسین ۱۳۹۴. سیاست جنایی در علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران: نشر سلسبیل.
- اردبیلی، محمد علی؛ ۱۳۹۳، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، چاپ سی و هشتم، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
- آقابخشی، علی ۱۳۹۴. فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- بشیریه، حسین ۱۳۹۹. درس‌هایی از دموکراسی برای همه، چاپ سوم، تهران: نگاه معاصر
- ابن منظور ابو الفضل جمال الدین محمدبن مکرّم، ۱۴۰۸، لسان العرب بیروت دار الاحیا التراث العربی چاپ نخست
- پیکاک، ژرژ، ۱۳۹۵، جرم شناسی برگردان علی حسین نجفی ابرند آبادی بیجا دانشگاه شهید بهشتی
- حسینی، محمد ۱۳۹۴. سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی، تهران: سمت.
- دلماس مارتی، می ری ۱۳۹۸. نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه ابرندآبادی، تهران: میزان، جلد اول.
- دلماس مارتی، می ری ۱۳۹۹. جهانی‌شدن حقوق و چالش‌های سه‌گانه، ترجمه علیرضا میلانی، تهران: میزان.
- دهخدا، علی‌اکبر ۱۳۷۷. لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهخدا علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا زیر نظر دکتر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران دانشگاه تهران چاپ دوم
- راغب اصفهانی، ۱۳۲۴ هـ ق. المفردات فی غریب القرآن، مصر، دفتر نشر کتاب چاپ دوم
- شوشتری، سید محمد حسن مرعشی: (۱۴۲۷ هـ ق). دیدگاه‌های نو در حقوق، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس قانون اساسی ۱۳۶۴. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: نشر مجلس شورای اسلامی.
- لازرژ، کریستین ۱۴۰۰. درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- دلماس مارتی، می ری؛ ۱۳۹۸، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان.
- خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶، ج ۱.
- جمعی از نویسندگان، گزارش جرم‌زدایی اروپا، ۱۳۹۷، تهران، انتشارات سلسبیل.
- جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷ محمد جعفر ترمینولوژی حقوق تهران گنج، دانش چاپ سوم
- پورملکی، فتاح عبدالله؛ ۱۳۸۸، بررسی ویژگی‌های مدل اقتدارگرایی سیاست جنایی، تهران، کتابخانه دیجیتالی دانشگاه علامه طباطبایی (ره).
- قرشی، سید علی اکبر؛ (۱۴۰۵ هـ ق).، قاموس قرآن، چاپ ششم، جلد دوم، تهران: انتشارات دار الکتب الإسلامیة.
- فیض، علیرضا؛ ۱۳۸۹، مقارنه تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نوربها، رضا، ۱۳۸۷، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ سی و یکم، تهران: نشر میزان.

- نبی زاده، عبدالحسین؛ (۱۳۹۳) اختیارات حاکم در قاعده التعمیر بما یراه الحاکم، تهران: سمت.

## ۲) مقاله‌ها و جزوات

- بهره مند، حمید، درجه بندی تعزیرات: از نوآوری تا بازاندیشی، نشریه: مجلس و راهبرد سال: ۱۳۹۶، دوره: ۲۴، شماره: ۹۲ صفحات: ۱۱۱-۱۳۵
- عظیم زاده اردبیلی، فائزه ۱۴۰۰. «سیاست جنایی و تطور مفهومی آن»، مجله تعالی حقوق، ۱۵ (۴)، صص ۵۰-۳۰.
- غلامی، حسین ۱۴۰۰. «درآمدی بر آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری جنایی»، مجله آموزه‌های حقوقی، ۱۲ (۶)، صص ۶۵-۴۰.
- غلامی، حسین. ۱۴۰۰. «درآمدی بر سیاست جنایی توتالیتیر»، مجله مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۹ (۴)، صص ۵۰-۲۰.
- غلامی، حسین ۱۳۸۴. «سیاست جنایی سختگیرانه»، فصلنامه دانش انتظامی، ۲۸ (۷)، صص ۵۵-۳۵.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۶). «سیاست جنایی»، مجله تحقیقات حقوقی، ۲۱ (۱۱)، صص ۱۴۶-۱۳۰.
- نیازی، محسن؛ ۱۳۹۳، محمد صدیق محمدی؛ چرخش گفتمان تبیین جرم، از دوره ی کلاسیک تا پست مدرنیسم، مجله کاآگاه، دوره ۸، شماره ۲۹.
- عبدالفتاح، عزت؛ سال ۱۳۷۷، «آینده جرم‌شناسی و جرم‌شناسی آینده»، ترجمه و توضیح اسمعیل رحیمی نژاد، نامه مفید، شماره چهاردهم.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۹) طبقه‌بندی مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی؛ جایگاه تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، مجله حقوق دادگستری، شماره ۶۹، ص ۱۷.
- صبوری‌پور، مهدی (۱۳۹۷) نظام‌مندسازی کیفرگزینی تعزیری در حقوق ایران، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۸، شماره ۱، صفحات ۱۴۳ - ۱۲۳.
- جعفری، مجتبی؛ ۱۳۹۹، رویکرد جنبش مطالعات انتقادی حقوق به حقوق کیفری، رساله دکتری، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- خسروشاهی قدرت الله ۱۳۹۳ پیشگیری از جرم در آموزه های قرآنی فصل نامه ی، بصیرت شماره ی ۳۰۳۱
- صفاری، علی، ۱۳۹۲ مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم در اسلام، مجله ی تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳ و ۳۴
- مجیدی، محمود ۱۳۹۴. رویکردهای قانونمجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقررات قصاص نفس، پژوهش های حقوق کیفری، سال ششم، شماره دوم، صص ۱۹۹ - ۱۹۸.